



## ۲ دهه واپسین رژیم پهلوی

در تاریخ معاصر ایران، رژیم پهلوی تنها رژیمی است که توسط استعمار به وجود آمد و با اتکا به بیگانگان به حیات خود ادامه داد. کودتای ۱۲۹۹ نقطه تاریکی در تاریخ این سرزمین کهنسال است که منجر به روی کار آمدن دیکتاتوری بی‌مهاری در ایران شد. رضاخان وظیفه داشت در قواره یک دیکتاتور نظامی سیاست‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و منطقه‌ای بیگانگان را در ایران اجرا کند. ۲۰ سال دوره حاکمیت سیاه پهلوی اول، اثراتی ناخوشایند در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از خود بر جای گذاشت. سرکوب نیروهای مذهبی و تضعیف رهبران دینی، غارت اموال عمومی و تداوم بخشیدن به غارت نفت و منابع غنی ایران توسط انگلستان، تحدید شدید آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی و... رمق ملت ایران را گرفت و استعدادهای درخشان ایرانیان و زمینه‌های پیشرفت کشور را در گرداب دیکتاتوری متکی به بیگانه که در پی نابودی ایران بود، تباہ کرد.

وابستگی رژیم پهلوی به استعمار و بیگانگان از ابتدا آنان را فاقد مشروعیت ساخته بود. وقوع ۲ کودتا برای تاسیس و بازگرداندن قدرت به خاندان پهلوی در ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ شمسی، میزان وابستگی رژیم پهلوی به بیگانگان و دوری آنها از مردم را آشکار می‌سازد. بهای این حمایت هم، نابودی استقلال ایران در همه زمینه‌ها بود. حفظ و تداوم این جریان نیز در گرو ایجاد خفقان و سلب آزادی از مردم دلبر ایران بود که توسط دستگاه‌های انتظامی، نظامی و امنیتی صورت تحقق می‌یافت. تاسیس ساواک در ۱۳۳۷ با کمک CIA و موساد و MI6 حکایت از وقوع حوادثی جدید در ایران داشت که رژیم پیشاپیش خود را برای مقابله با آن آماده می‌ساخت. ارتحال آیت‌الله‌العظمی بروجردی که مانع بزرگی بر سر راه سیاست‌های ضددینی رژیم پهلوی و وابسته‌سازی ایران به غرب و امریکا بود و هوشیاری بالای ایشان درخصوص تحرکات فرقه ضاله بهائیت و جریانات مارکسیستی، فرصت خوبی بود تا دستگاه حاکم به دستور امریکا بتواند گامهایی جدی برای نابودی استقلال ایران بردارد. طرح اصلاحات ارضی و انقلاب سفید، بحث انجمن‌های ایالتی و ولایتی و رسمیت بخشیدن به فرقه ضاله بهائیت، احیای کاپیتولاسیون، غارت گسترده منابع نفتی، تحمیل قراردادهای بی‌فایده اقتصادی، فروش گسترده تسلیحات، به هم ریختن ترکیب جمعیتی کشور با فراهم کردن زمینه مهاجرت روستاییان به شهرها، مقابله با فرهنگ ملی و دینی ایرانیان و... مسائلی بود که در دو دهه پایانی رژیم پهلوی شدت گرفت. به قدرت رسیدن هویدا که وابسته به خانواده‌ای بهایی بود، در کنار نفوذ فوق‌العاده عبدالکریم ایادی، سپهبد صنیعی، حبیب ثابت، هژبر یزدانی از وابستگان به فرقه ضاله بهائیت و در مقابل سرکوب روحانیت شیعه و مردم مسلمان نشان می‌داد که مساله اصلی، استقلال ایران و فرهنگ اسلامی است.

روح خدا این وضع را برای استقلال ایران و تمامیت اسلام مهلک دید و لذا با خروشی قهرمانانه به نبرد شاه، امریکا و اسرائیل رفت. سرکوب مردم و علما در جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آشکار ساخت که شاه برای تحقق اهداف و خواسته‌های اربابان خود از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند و پس از آن، گامهایی نظیر احیای کاپیتولاسیون، سرازیر کردن مستشاران خارجی به ایران، عقد قراردادهای یکسویه به نفع امریکا و انگلیس، شرکت در پیمان‌های دفاعی تامین‌کننده منافع غرب، برپایی جشن‌های ضددینی و پرهزینه ۲۵۰۰ ساله و جشن هنر شیراز، تشدید سیاست‌های باستان‌گرایانه، فساد اقتصادی و غارت اموال عمومی و دین‌ستیزی علنی و آشکار، ایران را به جزیره ثابت یانکی‌ها تبدیل کرده بود. اما موج خروشان انقلاب مردم که روح خدا آن را هدایت می‌کرد، آرامش این جزیره را بر هم زد و ایران را به کانون یک انقلاب خدایی بدل ساخت. در این شماره از ایام قصد داریم ضمن بررسی وضعیت و سیاست‌های رژیم پهلوی در دو دهه پایانی عمر آن به واکاوی دلایل فروپاشی نظام سلطنتی در ایران بپردازیم. همراهی شما عزیزان دستگیر ما در ادامه این راه مهم است.



تعلق و چالپوشی درباریان

ایام  
ayam@jamejamonline.ir  
شماره ۲۲  
۱۴ دی ۱۳۸۵ صفحه ۱۶

شاپاره: ISSN 1735-3785  
کلید عنوان: Ayyām (Tīhrān)

### ● وابستگی، فساد و انحراف

طلیعه / ۲

### ● ایران در دست بهائیان و یهودیان

گفتگو با عبدالله شهبازی / ۴

### ● چهره پشت پرده

نقش‌ها / ۶

### ● تشویق جلادان

عکاس باشی / ۸

### ● آجودان قاقچی

پرسه / ۱۰

### ● اسرائیل برای ایران ...

نهبانخانه / ۱۲

### ● پهلوی‌ها

کتابخانه تخصصی / ۱۴

### ● نخست وزیری شاپور بختیار

یادمان / ۱۵

### ● آقایان صنف جگرکی!

ایستگاه آخر / ۱۶



## علی رجبی

**انقلاب اسلامی حرکتی بی نظیر و شکوهمند بود که موفق شد ضمن سرنگون ساختن رژیم وابسته، خود به تاسیس نظام حکومتی نایل شود. عوامل متعددی در سقوط رژیم پهلوی تأثیر داشت که از جمله مهم ترین آنها می توان به وابستگی، انحراف دینی و فساد اقتصادی و اخلاقی آن رژیم اشاره کرد. مقاله حاضر به اختصار به بررسی نقش این عوامل در سقوط رژیم پهلوی می پردازد.**

دستگاه پهلوی از معدود حکومت هایی بود که توسط بیگانگان در ایران پایه گذاری و تثبیت شد. همین امر، از ابتدا رژیم را که فاقد مشروعیت و پایگاه داخلی بود در تعارض با مردم قرار داد. با فروپاشی امپراتوری روسیه و عثمانی<sup>۱</sup> در واپسین سالهای جنگ جهانی اول، انگلستان خود را یکه تاز عرصه استعمارگری یافت و مصمم شد جهان و خاورمیانه را بر اساس مطامع خود اداره کند. در فضای جدید بین المللی طرح مهاجرت یهودیان به فلسطین و تاسیس دولتی یهودی، به علاوه طرح اشغال بین النهرین و کنترل کامل ایران از طریق مستعمره ساختن و باروی کار آوردن دولتی وابسته و مقتدر، حلقه ای از زنجیره اقدامات انگلستان برای این منظور بود لذا با شکست قرارداد ۱۹۱۹ طرح روی کار آوردن چهره های وابسته با سرعت و جدیت به اجرا درآمد. به این ترتیب، تلاش برای یافتن فردی مناسب برای رهبری کودتا و دولت دست نشانده آغاز شد.

## وابستگی

از میان تمام گزینه ها قزاق قدرت طلب و بی هویتی به نام رضا میرنچ که با همکاری اردشیرجی و عین الملک هویدا (از چهره های شاخص بهائیان در ایران) به طراحان اصلی کودتا معرفی شده بود، به عنوان دیکتاتور ایران انتخاب شد.<sup>۲</sup> او با همکاری سفارت انگلستان و عوامل داخلی آن ابتدا در راس قوای نظامی کودتا و اندکی بعد، به عنوان چهره شاخص کودتاگران که مسوولیت کودتا را می پذیرفت، تعیین شد<sup>۳</sup> و بتدریج با خلع قاجاریه از سلطنت و صعود رضاخان بر تخت پادشاهی ایران، سلسله ای در ایران حاکمیت یافت که مشروعیت خود را از بیگانگان می گرفت.

پهلوی اول به آبرونساید اردشیرجی قول داده بود که کاری بدون اجازه آنان انجام ندهد.<sup>۴</sup> وی که بنا بود به نام ایرانی و ایرانیت تحقق دهنده اهداف بیگانگان باشد ضمن اعتراف به این که انگلیسی ها او را بر سر کار آورده اند، تلاش داشت وانمود کند که پس از آن به وطن خود خدمت نموده است.<sup>۵</sup> نمونه ای از اقدامات او عبارتند از: سرکوب آزادیهای سیاسی، تعطیلی مشروطیت، فرمایشی کردن مجلس شورای ملی، سرکوبی ایلات و عشایر، تعطیلی مطبوعات، غارت اموال و املاک مردم، غارت منابع نفتی و مراتع کشور، هجوم به مبان و شعائر دینی با اجرای قانون کشف حجاب و منع عزاداری، تحت فشار گذاشتن کانون های فرهنگی دینی، ترویج باستانگرایی، ترویج هرزگی و بی بند و باری، قتلهای سیاسی و...

استعفا و تبعید دیکتاتور که به منظور خام کردن مردم و آماده ساختن آنها برای پذیرش اشغال کشور صورت گرفت؛ می توانست سرآغازی باشد بر اعتلای مجدد ایران اسلامی، ولی با ترفند استعمار و امپریالیسم سرخ و سیاه و با تفویض سلطنت به محمدرضا پهلوی از سوی آنان، روند وابستگی حاکمیت به بیگانگان نه تنها قطع نشد بلکه پیچیدگی های آن نیز فزونی یافت. شاه جدید در آغاز راه، از هر نوع اقدامی که در انتظار عمومی بیانگر روحیات استبدادی باشد پرهیز می کرد. نزدیکی و گفتگو با مخالفان سیاسی به همراه اقداماتی نظیر بازگرداندن املاک غصب شده توسط رضاخان به

دولت، آزادی نسبی مطبوعات، احزاب و... این گمان را در برخی پدید آورده بود که فرزند رضاخان با توجه به تجربه سلطنت پدر طریق مردمی خواهد پویید. به رغم این تصور و مناسب نبودن شرایط برای اعاده دیکتاتوری، شاه در آذرماه ۱۳۲۱ با اصرار بر برکناری احمد قوام و روی کار آوردن دولتی نظامی سعی داشت امور را تحت کنترل خود درآورد. هر چند، این اقدام با مخالفت سر ریدر بولارد، وزیر مختار انگلستان در ایران ناکام ماند، اما او با تأکید بر این که دموکراسی برای مردم ایران زود است، مترصد فرصتهایی برای جلب نظر اشغالگران به نفع استقرار مجدد دیکتاتوری فردی در ایران بود.<sup>۶</sup> برخی از ماموران امریکایی هم همچون شاه اظهار می داشتند: «ایران کودک خردسالی است که نیاز به یک دست قوی برای حکومت کردن دارد»<sup>۷</sup>.

همراهی و همکاری بیگانگان تنها راه رسیدن شاه به خواسته های خود بود و در این میان، امریکا بیشترین همنوایی را با او داشت. موقعیت استراتژیک ایران، وجود منابع غنی و نیز همسایگی با شوروی، امریکایی ها را متقاعد کرده بود حضور جدی تری در ایران داشته باشند. بر اساس گزارش طراحان نظامی امریکا، با توجه به موقعیت استراتژیک ایران و اهمیت بین المللی این کشور «سوی هرگونه دلایل عاطفی و حتی اصول دموکراتیک که بسیار بارز است، ایالات متحده ناچار است در ایران منافع دائمی داشته باشد»<sup>۸</sup>.

تشکیل مجلس مؤسسان در اردیبهشت ۱۳۲۸ و تغییر چند اصل از قانون اساسی، قدرت شاه را عملاً افزایش داد، او با شرکت در جلسات دولت، اختیارات نخست وزیر را کاهش داد و در جزئی ترین امور نیز دخالت می کرد.

طوفان ملی شدن صنعت نفت، جدی ترین مانع در مقابل رسیدن به قدرت مطلقه توسط شاه بود که به طور موقت تمام برنامه های وی را متوقف ساخت. روی کار آمدن دکتر مصدق با پشتیبانی آیت الله کاشانی، مجلس و مردم، شاه را به کنج دربار راند و از او موجود ضعیفی ساخت که توان دفاع از خود را نیز نداشت. شاه، سالهای ملی شدن نفت را بدترین سالهای زندگی خود

به حساب می آورد و آن را از سالهای اشغال ایران نیز بدتر می دانست. اشرف پهلوی اندکی پس از کودتای ۲۸ مرداد در خصوص آن سالها می نویسد: «قبل از هر چیز باید به شما تبریک بگویم که بالاخره بعد از دو سال سختی و بیچارگی در ظل عنایات پروردگار روزگار سیاه ماروشن شد»<sup>۹</sup>.

در جریان کودتای ۲۸ مرداد، امریکا و انگلیس به این نتیجه رسیده بودند که برای شکست نهضت ملی کردن نفت، شاه می بایست شخصاً وارد میدان شود. لوی هندرسن، سفیر امریکا در ایران هنگام تسلیم اعتبارنامه جدید خود به شاه از سوی چرچیل و آیزنهاور به او تذکر داد که: گذشته ها گذشته ولی از این پس دیگر یا شاه بایستی برای سرنگونی مصدق خود شخصاً وارد عمل و مبارزه گردد و یا اگر مانند گذشته بخواهد با تردید و ترس و تعلل وقت بگذراند باید توجه داشته باشد که [شخص] دیگری به حکم اضطرار برای این کار برگزیده خواهد شد و در این صورت چه بسا که مقام سلطنت به خطر افتاده و دنیای غرب نیز نتواند قدمی به نفع شاه بردارد.<sup>۱۰</sup> این پیام هم متضمن تهدید بود و هم فرصتی بود برای شاه که از انزوا خارج شده و به کمک بیگانگان یک بار دیگر خود را در راس امور ببیند. این معامله ای بود که بهای آن با اسارت ملت ایران و غارت منابع کشور پرداخت می شد.

با موفقیت کودتاگران در سرکوب نهضت ملی شدن نفت، دوران طلایی دیکتاتوری محمدرضا پهلوی آغاز شد. وی که تاج و تختش را مدیون بیگانگان می دانست، چهار روز پس از کودتا به کرمیت روزولت اظهار می دارد: «من تاج و تختم را از برکت خداوند، ملت، ارتشم و شما دارم»<sup>۱۱</sup> وی همچنین در جمع نمایندگان کنسرسیوم اظهار داشت: «هم حکومت ایالات متحده و هم حکومت بریتانیا به من تضمین داده اند که معامله منصفانه ای خواهد بود و از حفظ و بقای رهبری من حمایت خواهند کرد»<sup>۱۲</sup>.

در پس کودتای ۲۸ مرداد، امریکا شاه را وامدار خود ساخته بود و مزد این کمک مشارکت امریکایی ها در نفت و سیاست ایران بود که به سرعت گسترش یافت. آلن دالس، رئیس سازمان سیا در زمان کودتا صراحتاً در

تاملی بر عوامل سقوط رژیم پهلوی

# وابستگی، فساد و انحراف





برابر کنگره امریکا اظهار داشت که «من کودتای ۲۸ مرداد را اجرا کردم، شاه را به ایران برگرداندم و علی امینی را بر مسند نخست‌وزیری نشاندیم»

زمینه‌سازهای امریکا برای نفوذ در ایران از ۱۳۳۲ تا ابتدای دهه چهل، جایگاهی ویژه به آن کشور در تحولات ایران داد؛ تا جایی که خواستار ایجاد تغییرات گسترده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایران گردید. وابستگی عمیق محمدرضا پهلوی به آنها نیز رژیم پهلوی را در مسیر بی‌ بازگشت مقابله با فرهنگ و سنتهای بومی و دینی قرار داده و شتابان، به سمت نابودی ایران پیش می‌برد. طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی، آزادی زنان، انقلاب سفید، کاپیتولاسیون، هجوم به مبانی ارزشی و دینی و هنجارهای اجتماعی، نابودی اقتصاد سنتی ایران و... اقداماتی همه‌جانبه برای غربی کردن جامعه ایران بود که با واکنش مردم متدین به رهبری علمای اسلام مواجه شد. در این تهاجم نیز شاه دلگرم به حمایت و پشتیبانی امریکا بود. اولین تلگراف پس از برگزاری referendum مربوط به انقلاب سفید در بهمن ۱۳۴۱ از سوی کندی به شاه مخابره شد و محمدرضا پهلوی در پاسخ به وی نوشت: «یقین دارم که مادر اجرای طرحهای اجتماعی و اقتصادی خودمان می‌توانیم به حسن نیت دوستان امریکایی خویش اطمینان داشته باشیم»<sup>۱۳</sup>

با خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس و تسلیح ارتش، شاه نقش ژاندارم منطقه را برعهده گرفت و با مداخله در امور سایر کشورها به ماشین نظامی امریکا در منطقه تبدیل گردید و در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی به ایفای نقش به نفع ایالات متحده پرداخت. گره خوردن منافع شخصی شاه با منافع امریکا وضعیتی را پیش آورده بود که تمامی مسائل داخلی ایران را تحت‌الشعاع خود قرار داد. ابوالحسن ابتهاج در این زمینه اظهار می‌دارد: «زمانی یکی از مقامات بلندپایه ایران اتخاذ خط مشی جدیدی را پیشنهاد کرد که کاملاً به مسائل داخلی ایران مربوط می‌شد [شاه پرسید] آیا فکر می‌کنید امریکایی‌ها این طرح را بپذیرند»<sup>۱۴</sup>

علم نیز در خاطرات خود در خصوص برنامه توسعه پنج ساله کشور می‌نویسد: ناهار در تخت جمشید در کنار شاه نشستیم. گفتم برنامه توسعه پنج ساله آینده مراحل نهایی را گذرانند و انتخاب نیکسون اکنون به آن معنی است که برنامه سیاسی چهار سال از پنج سال کاملاً روشن است. شاه با سر تایید کرد.<sup>۱۵</sup> حفظ قدرت تنها دغدغه شاه بود که با تکیه به بیگانگان تأمین می‌شد و در این راه به قدری مفتضحانه عمل می‌کرد که گاهی اوقات موجب تعجب عوامل رژیم می‌شد. اسدالله علم در خصوص باج‌گیری انگلیسی‌ها از ایران می‌نویسد:

قراردادی که برای تعدادی از ساختمانهای مسکونی نظامی با یک شرکت انگلیسی توافق کرده‌ایم چیزی از دزدی سرگردانه کم ندارد. اشاره کردم آنها در عمل ۶۰۰ میلیون دلار از پیشنهادات رقبا بیشتر می‌خواهند. انتظار داشتم شاه دستور توقف آن را بدهد. اما با این که به دقت به حرفهای من گوش داد اظهار نظری نکرد... شاید خیال دارد از طریق دولت عمل کند و یا شاید هم آن را به عنوان باجی تلقی می‌کند که باید به انگلیسی‌ها داد تا آنها را ترغیب کند نفت بیشتری از ما بخرند.<sup>۱۶</sup>

نگاهی به اسناد برج مانده از غارت‌های گسترده افرادی نظیر شاپور جی، کریمت روزولت، گراتیان یاتسویچ نشان می‌دهد که شاه برای بقای حکومت مطلقه خود که در کسب و تداوم آن خود را مدیون بیگانگان، به ویژه امریکایی‌ها می‌دانست کشور را در اختیار آنان گذاشته بود. این امر باعث گسست کامل بین مردم و حکومت شد و زمینه را برای سقوط رژیم پهلوی فراهم ساخت. تشدید وابستگی به غرب در دهه پایانی حکومت پهلوی و حمله به مبانی دینی و فرهنگی و هنجارهای اجتماعی، آتش اعتراضات مردمی را شعله‌ور کرد و آرامش جزیره ثابت را بر هم زد.

برخلاف برخی تصورات رایج، روی کار آمدن جیمی کارتر از حزب دموکرات در امریکا تغییری در سیاست کلی امریکا نسبت به ایران نداد. موافقت با فروش مقادیر

زیادی سلاحهای پیچیده و ناکام گذاشتن تلاشهای طرفداران حقوق بشر علیه شاه، سیاستی بود که از سوی کارتر هم دنبال می‌شد.<sup>۱۷</sup> هر چند تاکیدهای اولیه وی بر اعطای فضای باز سیاسی، خاطر اعلیحضرت همایونی!! را آزرده کرده بود ولی این به معنی همراهی با خواسته‌های مردم انقلابی ایران نبود. نگاهی به نطق کارتر در جریان سفر ۲۴ ساعته به تهران در شب کریسمس سال ۱۳۵۶ و حمایت‌های او از اقدامات سرکوبگرانه رژیم شاه نشان می‌دهد که شعار فضای باز سیاسی ترفندی بود برای طولانی کردن حیات رژیم پهلوی و تداوم سلطه امریکا بر ایران. کارتر در نطق خود می‌گوید: سال جدید را با کسالتی آغاز می‌کنیم که به آنها اطمینان زیادی داریم و در مسوولیت‌های عظیم زمان حال و آینده با آنها سهیم هستیم. ایران به دلیل رهبری بزرگ شاه در یکی از پرآشوب‌ترین مناطق جهان، جزیره ثابت است. در جهان هیچ کشوری وجود ندارد... که در برنامه‌ریزی امنیت نظامی متقلل به اندازه شما به ما نزدیک باشد. هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که در مورد مسائل منطقه‌ای مشترک به اندازه شما به ما نزدیک باشد و ما تا به این حد با هم مشاوره داشته باشیم و هیچ رهبری وجود ندارد که من نسبت به او چنین احساس عمیقی از رضایت و دوستی داشته باشم.<sup>۱۸</sup>

این سخنان برای شاه بسیار اهمیت داشت و تردیدهای وی را در خصوص کارتر از بین می‌برد. ماروین زونیس در خصوص اتکای شاه به رؤسای جمهور امریکا می‌نویسد: رؤسای جمهور ایالات متحده هم پشتیبانی سیاسی شاه را فراهم می‌کردند و هم پشتیبانی روانشناختی او را. شاه ایالات متحده را یک حامی نیرومند به‌شمار می‌آورد. در نخستین روزهای انقلاب، کمی پس از وقوع آشوبهای جدی در قم، شاه به یکی از دوستان خود گفت مادام که امریکایی‌ها از من حمایت می‌کنند می‌توانیم هر چه می‌خواهیم بگوییم و هر کاری که می‌خواهیم بکنیم و مر نمی‌توان تکان داد.<sup>۱۹</sup>

امریکایی‌ها در جریان انقلاب اسلامی در موارد متعدد و از مجاری رسمی با شاه تماس گرفته و از او حمایت کردند. بر اساس گزارش‌های اطلاعاتی در اردیبهشت ۱۳۵۷ امریکایی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که شاه تا ۱۰ سال دیگر نیز می‌تواند با قدرت بر سر کار بماند.<sup>۲۰</sup>

در ۲۰ شهریور ۱۳۵۷، سه روز پس از کشتار مردم در میدان ژاله، کارتر طی تماس تلفنی با شاه حمایت همه‌جانبه امریکا را به وی ابلاغ کرد.<sup>۲۱</sup> از نظر برژینسکی مشاور امنیت ملی کاخ سفید، امریکا می‌بایست تا آخر در کنار شاه بماند.<sup>۲۲</sup> امواج توفنده انقلاب اسلامی زمام تحولات را به دست مردم متدین ایران و رهبری قاطع امام خمینی سپرده بود و ترفندهای شاه با تکیه بر حمایت‌های امریکا و دیگر قدرتهای غربی نمی‌توانست مانع از پیشرفت انقلاب گردد و با توجه به آن و ارتباط عمیق و تعیین کننده با امریکا دیگر جایی برای توجه به مردم و پشتوانه‌های داخلی باقی نمانده بود. وی ایرانیان را مردمی تبیل معرفی می‌کرد<sup>۲۳</sup> و با جسارت می‌گفت این مردم قادر به انجام هیچ چیز نیستند، مثل گوسفندان می‌مانند.<sup>۲۴</sup>

«نه» بزرگ ملت ایران به وابستگی و دیکتاتوری شاه او و متحدان و حامیانش را به حاشیه راند. در پایان، شاه فقط یک نفر را داشت که با او صحبت کند و این شخص، سفیر امریکا، ویلیام سولیوان بود. ملاقات‌های این دو تا زمان خروج شاه از ایران در ۲۶ دی ۱۳۵۷ ادامه داشت.<sup>۲۵</sup> شاه در لحظات آخر نامیدی نیز عقیده داشت که ایالات متحده مداخله خواهد کرد و مانند سال ۱۳۳۲/۱۹۵۳ سلطنت را به او باز خواهد گرداند.<sup>۲۶</sup>

### فساد اقتصادی

دست‌اندازی پهلوی اول به املاک و مایملک مردم ایران در اندک زمانی وی را به بزرگ‌ترین زمیندار ایران و به عبارتی یگانه زمیندار بزرگ ایران تبدیل کرد تا جایی که برای ضبط و ربط املاک غصب شده، سازمان املاک اختصاصی شاهنشاهی تاسیس شد که فقط در شمال ایران حدود ۶۴۰۰ روستا که سندش دانگ آن به نام رضاخان خورده بود را ثبت کرد.<sup>۲۷</sup>

سرمایه‌گذاری در بانکهای خارجی و غارت جواهرات سلطنتی و غارت اموال و دارایی اقبال‌السلطنه ماکویی نمونه‌های دیگری از غارتگری‌های قزاق سوادکوهی بود که جهت تأمین قوت روزانه و هزینه‌های عیاشی‌های خود اقدام به زورگیری در معابر شهر تهران می‌کرد. پس از شاهنشاه نوبت به خاندان پهلوی و عوامل نظامی رژیم می‌رسید که از محل غارتگری‌های خود مایملک فراوانی برای خود دست و پا کرده و به آلاف و الوف رسیده بودند. در دوره محمدرضا پهلوی این غارتگری ابعاد وسیع‌تری یافت و شاه و خواهران و برادرانش علناً به غارت بیت‌المال می‌پرداختند. غارت اموال عمومی به قدری در رژیم پهلوی نهادینه شده بود که شاه دیگر رضایت نمی‌داد بخشهایی از ایران به مالکیت او درآید، او خود را مالک تمام ایران می‌دانست.<sup>۲۸</sup> حامیان بهایی و صهیونیست شاه هم در این غارتگری شریک بودند به اعتراف یکی از بهائیان شیراز، بهائیان در کشورهای اسلامی پیروزند و می‌توانند امتیاز هر چیزی را که می‌خواهند بگیرند. امیرعباس هویدا، سپهبد صنیعی،



**اسدالله علم (وزیر دربار):**  
**ناهار در تخت جمشید، کنار شاه نشسته بودم. گفتم برنامه توسعه پنج ساله کشور مراحل نهایی را گذرانند و انتخاب نیکسون اکنون به آن معنی است که چهار سال از برنامه این پنج سال کاملاً روشن است**

حبیب ثابت، هژبر یزدانی، عبدالکریم ایادی، منصور روحانی، و... از وابستگان به فرقه ضاله بهائیت بودند که زمینه رشد و نفوذ سیاسی، اقتصادی آنان را فراهم می‌کردند. افزایش قیمت نفت و بالا رفتن درآمدهای نفتی در دهه پایانی رژیم پهلوی، ضمن غارت نفت و امکانات اقتصادی توسط شاه و عوامل رژیم، منجر به تشدید خودکامگی او گردید و به او ریانا فالاجی گفت: «حکومت و نظام سلطنتی تنها فرم موجه برای حکومت ایران است، به شرطی که من شاه باشم»<sup>۲۹</sup>

خواهران و برادران شاه نیز در غارتگری گوی سبقت را از یکدیگر می‌روند. همدستی هژبر یزدانی، حبیب ثابت پاسال، ادوارد چیتایات، موسی رستگار، شعاع‌الله علائی، مراد اریه، لطف‌الله حی، عزت‌الله عزیزی، عمادالله قدیمی، ذکراالله خادم و... از سران بهائیان و یهودیان صهیونیست با شمس پهلوی و دیگر اعضای خاندان پهلوی در غارت منابع مردم ایران و ایجاد تضییقات برای مسلمانان بخشی از این غارتگری بزرگ بود که اهداف سیاسی و فرهنگی هم داشت.

### فساد اخلاقی

رژیم پهلوی در میان رژیمهای سیاسی حاکم بر ایران در زمره فاسدترین حکومت‌ها در ایران به‌شمار می‌آید. فضاخت رژیم پهلوی در این زمینه به حدی است که دوستان نزدیک و حامیان خارجی آنها نیز نسبت به این گونه رفتارها اظهار شگفتی می‌کردند. دین‌ستیزی و بی‌بند و باری رضاخان با توجه به دربار آلوده پهلوی زمینه‌بروز و شیوع گسترده فساد را در بین خاندان پهلوی فراهم کرد.

محمدرضا پهلوی به عنوان جانشین رضاخان از کودکی به واسطه هم‌نشینی با ارنست پرون دچار آلودگی‌های اخلاقی شد و بعدها با افراط در مسائل

غیراخلاقی دچار هرزگی مفرط شد. اولین ازدواج او به واسطه هرزگی به شکست انجامید.<sup>۳۰</sup> آزادی او از قید خانواده زمینه را برای هرزگی فراهم کرد و اقدامات او نقل محافل گردید. ارتباط او با محافل فساد داخلی و خارجی بارها افتضاحاتی را به بار آورد که رسوایی شاه را در مجامع به همراه داشت. برای مثال شاه در یکی از سفرهایش به ایتالیا از فرماندار شهر تقاضای زن می‌کند وقتی این خبر به آندره توتی نخست‌وزیر ایتالیا می‌رسد وی با تعجب می‌گوید: «این تقاضا را عاری از نشانه نجیب‌زادگی می‌دانم»

افراد زیادی وظیفه داشتند در داخل و خارج وسایل عیاشی شاه را فراهم کنند. شاخص‌ترین آنان اسدالله علم، اردشیر زاهدی و امیروهوشنگ دولو قاجار بودند که هر یک با چندین نفر در همین خصوص ارتباط داشتند. حسین دانشور، سرهنگ جهان‌بینی، مصطفی نامدار (سفیر شاه در اتریش)، محمود خوانساری، حسن قریشی، افسانه رام، سپروس پرتوی، امیر متقی، ابوالفتح آتابای، کامبیز آتابای، هرمز قریب، سلیمانی، عباس حاج فرجی، حسین حاج فرجی، ابوالفتح محوی، خانم آراسته، سرهنگ اویسی و... در این زمینه به طرز وقیحی فعالیت داشتند. اکنون پس از گذشت ۲۸ سال از پیروزی انقلاب، هنوز به جهت رعایت عفت عمومی امکان انتشار اسناد مربوط به عیاشی‌های علنی و غیرعلنی شاه و اطرافیان او اعم از فرح پهلوی، خواهران شاه، مادر او و اطرافیان و فرزندان آنان وجود ندارد.

ابتلای به قماربازی، مصرف تریاک و مواد مخدر و صرف مشروبات الکلی امری عادی در بین اعضای خاندان پهلوی محسوب می‌شد. ترویج فساد از طریق تلویزیون ثابت پاسال بهایی معروف و مجلاتی نظیر زن‌روز که در اختیار بهائیان بود، نمونه دیگری از فساد بود که جامعه ایرانی را به سمت فروپاشی اخلاقی و اجتماعی سوق می‌داد. حضور چهره شاخص بهائیان، عبدالکریم ایادی در مجالس عشرت محمدرضا پهلوی در خانه امیروهوشنگ دولو قاجار خود بیانگر ارتباط گسترده و عمیق بهائیان با سیاست‌های ضداخلاقی و ضددینی رژیم پهلوی بود. به گواهی اسناد، عبدالکریم ایادی در مسائل جنسی هیچ چیز را مراعات نمی‌کرد و حتی از تجاوز به عنف نیز ابایی نداشت.<sup>۳۱</sup>

اخلاق گریزی و دین‌ستیزی پهلوی‌ها در سالهای پایانی رژیم پهلوی به شکل افسارگسیخته‌ای درآمد بود. نمایش صحنه‌های شرم‌آور در ملاعام در جشن هنر شیراز، نمایش بی‌بند و باری در تئاتر، سینما و تلویزیون، تغییر تقویم، تشدید اقدامات ضددینی همچون باستانگرایی حاکی از عزم رژیم پهلوی (با حمایت قدرتهای خارجی و عوامل داخلی آنها) بر نابودی اسلام و هویت دینی و ملی ایرانیان بود. آشکار شدن فساد سیاسی، فساد اقتصادی و فساد اخلاقی رژیم پهلوی زمینه را برای اعتراض و قیام عمومی مهیا کرد و منجر به انقلابی شد که استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، آزادی و دست‌یازی به حکومتی پاک و طیب جزو اهداف اصلی آن محسوب می‌شد. در فرایند این انقلاب پرشکوه، در ۲۶ دی ماه سال ۱۳۵۷ محمدرضا پهلوی از ایران رانده شد در حالی که امیدوار بود همچون گذشته بازم به سریر قدرت بازگردد ولی در عمل او حتی برای قبر خویش نیز در ایران جایی نداشت.

### انحراف فکری

رژیم پهلوی با توجه به خصوصیات خاص بنیانگذار آن که بی‌هویتی فرهنگی و وابستگی به بیگانگان از بارزترین وجوه شخصیتی او به شمار می‌آمد نسبت به مبانی دینی موضعی ستیزه‌جویانه اتخاذ کرد. بنابر اظهارات کنسول انگلیس در مشهد یکی از اهداف کودتا مقابله با شعائر دینی از جمله عزاداری بود. برخورد با روحانیت شیعه نیز از دیگر اهداف کودتا به شمار می‌آمد.<sup>۳۲</sup> اصرار اردشیر جی بر انتخاب فردی که شیعه اثنی عشری خالص نباشد و معرفی رضاخان به او از سوی عین‌الملک هویدا که از بهائیان سرشناس به شمار می‌آمد،<sup>۳۳</sup> از طراحی انحرافی بزرگ در صحنه فرهنگی و دینی ایران حکایت می‌کند.

عبدالله شهبازی از انجمن‌های ماسونی و فرقه‌های استعماری در عصر پهلوی می‌گوید:

## ایران در دست بهائیان و یهودیان بود



نقش‌های (شاهان) حبيب نابت (عضو معطل ملی بهائیان ایران) و روحیه ماکول (یهود شوقی آندلی). آخرین رهبر فرقه ضاله بهائیت در جمع بهائیان و یهودیان فلسطین (شاهان) حبيب نابت (عضو معطل ملی بهائیان ایران) و روحیه ماکول (یهود شوقی آندلی). آخرین رهبر فرقه ضاله بهائیت در جمع بهائیان و یهودیان

نویسنده: «نویسنده» بدل شد، چگونه باید ارزیابی کرد و این تشکل در تاریخ سلطنت پهلوی چه جایگاهی دارد؟ نقش شبکه علم و شاپور ریپورتر در تاسیس این حزب چه بود؟

کوشش در اسناد این دوران نشان می‌دهد که طرح تاسیس یک حزب که «نخبگان» جوان و تحصیلکرده غرب را فراگیرد و به مکتب جدید دولتمداری در ایران بدل شود، یک طرح امریکایی در راستای استراتژی توسعه روستو - کندی بود که نخستین بار توسط علی امینی در سال ۱۳۳۸ مطرح شد:

یکی از نزدیکان دکتر علی امینی اظهار داشت: مشارالیه تصمیم دارد با همکاری عده‌ای از دوستان خود به تاسیس حزب سیاسی بزرگی دست بزند و نام این حزب را بین ایران جوان، ایران نوین یا ایران کهن انتخاب خواهد کرد و در صورت تاسیس این حزب از طرف سران جبهه ملی دستور داده خواهد شد که کلیه اعضای آن و حتی اعضای حزب ایران و متمایلین به سیاست ملی و چپ در این حزب نام‌نویسی نموده و گرد دکتر علی امینی جمع شوند... (گزارش به ساواک - ۱۳۳۸/۲/۲۶)

چگونه این طرح مدتی پس از سقوط علی امینی اجرا شد و چه تأثیری بر سیاست‌های رژیم در دو دهه پایانی داشت؟

عاملی که برای جان‌کندی و استراتژیست‌های «دموکرات» واشنگتن شناخته نبود، ترفندهای زیرکانه و تودرتویی بود که در ایران توسط شبکه صهیونیستی لرد روچیلد، شاپور ریپورتر طراحی شد و به استحاله این طرح «ماجرای جوانان» امریکایی به یک طرح «تعدیل شده» امریکایی - انگلیسی انجامید. حسنعلی منصور تبلور و نماد این استحاله بود.

به اعتقاد ما، تاسیس «کانون مترقی» و سپس «حزب ایران نوین» و علم کردن حسنعلی منصور به عنوان رهبر «نخبگان» و تحصیلکردگان غربگرای ایران، طرحی بود که توسط شاپور ریپورتر و اسدالله علم و با همدستی گراتیان یاتسویچ، رئیس «سیا» در ایران، ریخته شد. امروزه، پس از گذشت قریب به ۳۰ سال از حوادث فوق، اسناد و قرائن کافی در دسترس ما است تا چارچوب و حتی جزئیات این طرح را بازسازی کنیم. تصویری که کندوکاو در انبوه اسناد این دوره به ما نشان می‌دهد به طور خلاصه

در سال ۱۳۴۴، علم به عنوان «وزیر دربار شاهنشاهی» در راس دربار پهلوی قرار گرفت و تا زمان مرگ و حتی پس از مرگ، در این جایگاه بی‌رقیب بود. ولی همگان می‌دانستند که علم، علم است و اقتدار و نفوذ او ربطی به پست و مقام ندارد. **ظاهراً علم شبکه گسترده‌ای را متشکل از افراد مختلف برای پیشبرد امور خود ایجاد کرده بود، اینها چه کسانی بودند؟**

طی این دوران طولانی که کارنامه سیاسی علم را در برمی‌گیرد، او به تشکیل باندی گسترده و متنوع از عوامل خود دست زد که در همه مقامات حساس دیوانسالاری ایران رسوخ داشتند و علم نیز از پرداخت «پاداش» به آنان در ازای «خدمات» شان ابایی نداشت و این «پاداش» البته از جیب دولت بود! یک قلم بسیار کوچک از این «پاداش»‌ها اعطای اتومبیل‌های سهمیه دولت به سرلشکر فرزانه، مصطفی الموتی (سرمدبیر سابق روزنامه داد)، دکتر مهدی ملک‌زاده و اسدالله سپهری است که در سند مورخ ۱۳۳۶/۵/۳ ساواک مضبوط است. در این شبکه علم، «روشنفکران» و نویسندگان و روزنامه‌نگاران جایگاهی خاص داشتند که در سالهای ۱۳۴۰ توسط جهان‌نویسی، مدیر مجله فردوسی، فرهاد نیکوخواه و تعدادی دیگر به زیر چتر حمایت علم وارد می‌شدند.

**نقش شاپور ریپورتر در شبکه علم و در تحولات ایران عصر پهلوی دوم چه بود؟**

در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاپور ریپورتر را در همان نقشی می‌یابیم که سالها پیش پدر او، اردشیر، در کنار رضاشاه ایفا می‌کرد: چهره مرموز و ناشناخته‌ای که با حفظ اکیدترین اصول پنهانکاری بیشترین مناسبات را با محمدرضا پهلوی داشت و با رهنمودهای خود، او را در گذر از پیچ و خم افت و خیزهای سیاسی داخلی و خارجی هدایت می‌کرد. اگر در آن دوران اردشیر ریپورتر از همکاران محمدعلی فروغی برخوردار بود، در این زمان اسدالله علم این نقش را بازی می‌کرد و به عنوان «رایزن خردمند شاه» در انتظار عامه شهرت می‌یافت؛ رایزنی که در واقع خود توسط شاپور جی هدایت می‌شد. بنابراین، در بررسی تاریخ ۲۵ ساله پس از کودتا نقش شاپور ریپورتر از نقش اسدالله علم تفکیک‌ناپذیر است.

«کانون مترقی» که در سال ۱۳۴۲ به «حزب ایران

نشناست. افول ستاره «امپراتوری بریتانیای کبیر» و شکوفایی امپریالیسم جوان و ثروتمند امریکارا نبیند و خود را با آن وفق نهد.

او همان گونه که طی دوران صدارت خود (۱۳۴۲ - ۱۳۴۱) در نقش طراح و مجری طرح امریکایی «انقلاب سفید» کندی و «دموکرات»‌های امریکایی ظاهر شد، مدتی بعد دلارهای نفتی دربار پهلوی را به پای چهره آینده‌دار «حزب جمهوریخواه» امریکا ریخت و در انتخاب ریچارد نیکسون، دوست خود، به ریاست جمهوری ایفای نقش نمود.

علم در دوران طولانی ریاست جمهوری نیکسون عالی‌ترین پیوندهای شاه را با هیات حاکمه امریکا برقرار ساخت و این پیوندها در حدی است که نه پیش و نه پس از آن هرگز دیده نشد. علم همان گونه که با ادوارد هیث و «حزب محافظه‌کار» او در انگلیس در اوج روابط و صمیمیت بود، از مغالزه با هارولد ویلسون و دولت «کارگر»‌ی او ابایی نداشت. تجربه قرن‌ها زندگی اجداد او در محیط عشایری شرق ایران در خون او عجین شده و علم شیوه بندبازی در جنگل سیاست غرب را که در عین «تجدد» سخت به آن «بدویت» شبیه است، می‌دانست. او قدرت‌های اقتصادی و مالی غرب را به خوبی می‌شناخت و مشیر و مشاور محمدرضا پهلوی در مانورها و ریخت و پاش‌های بدالانه در این میان بود و البته سر او نیز بی‌کلاه نمی‌ماند!

به هر روی، علم از آغاز دهه ۱۳۴۰ بزرگترین بازیگر دربار پهلوی است. با شروع نخست‌وزیری علم، به دستور شاه، کمیسیون ۳ نفره‌ای به ریاست علم و با شرکت حسین فردوست و منصور تشکیل شد که وظیفه تعیین نمایندگان مجلس را به عهده داشت. فعالیت این کمیسیون غیررسمی و پنهانی در طول نخست‌وزیری هویدا بدون منصور ادامه داشت و در واقع در تمام این دوران طولانی این علم بود که نمایندگان مجلس پهلوی را تعیین می‌کرد. این منصب رسمی علم نبود و تنها جلوه‌ای از اقتدار او به شمار می‌رفت. در سال ۱۳۴۲، علم به‌طور رسمی در راس دانشگاه «پهلوی» (شیراز) قرار گرفت تا جای پای رژیم پهلوی را پس از سرکوب سالهای ۱۳۴۲-۱۳۴۱ عشاير فارس تحکیم بخشد و در همین زمان بود که با طراحی او نمایش سفر شاه بلژیک و محمدرضا پهلوی به میان «عشاير» جنوب به اجرا درآمد و «امنیت» فارس به رخ رسانه‌های غرب کشیده شد.

در دوران پهلوی، امریکا و انگلیس با استفاده از ابزارها و آلت‌های مختلف بر تمامی شئون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی کشورمان نظارت داشتند و اعمال نفوذ می‌کردند. از جمله این ابزارها می‌توان به فرقه ضاله بهائیت، لژهای ماسونی، مهره‌های جاسوسی و چهره‌های وابسته اشاره کرد که از سوی آن دولتها به شدت حمایت می‌شدند و لذا در عصر پهلوی قدرت فراوانی نیز یافتند.

استاد عبدالله شهبازی که مطالعات گسترده‌ای در این حوزه دارند در گفتگو با ایام، نقش هر یک از عامل‌های فوق را در آن عصر واکاوی کرده‌اند.

جناب آقای شهبازی می‌دانیم که اسدالله علم یکی از مهره‌های پرنفوذ انگلیس و امریکا در ایران به شمار می‌آید. قدرت خیره‌کننده او به قدری بود که در سالهای ۱۳۵۶ - ۱۳۴۰ او را می‌توان فرمانروای ایران خواند؛ او چگونه به این جایگاه دست یافت؟

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اسدالله علم به عنوان رابط شاه با مقامات عالی‌رتبه انگلیسی و امریکایی سهم اساسی در برکناری سپهبد زاهدی از مسند نخست‌وزیری داشت و این علم بود که به همراه «دوستان» انگلیسی خود مقامات امریکایی را از نقش دیکتاتوری نظامی زاهدی نومید ساخت و توجه آنان را به سرمایه‌گذاری بیشتر بر جایگاه و نقش شاه معطوف کرد؛ هر چند سالها طول کشید تا امریکا به طور کامل به محمدرضا پهلوی اعتماد کند و این اعتماد کامل و سه‌سویه تنها در دهه ۱۳۴۰ و در پی هم‌پیوندی و هم‌پشتی لندن، واشنگتن در سیاست خاورمیانه‌ای‌شان رخ نمود.

نقش علم که از رایزنی و هدایت هوشیارانه شاپور ریپورتر برخوردار بود، به عنوان رابط شاه با عالیترین مقامات سیاست‌ساز امریکا و بریتانیا و عامل وحدت‌بخش این مثلث سلطه بر ایران، تا دم مرگ او دوام داشت.

انگلیسی خواندن علم هر چند از یک زاویه صحیح است ولی اگر بدان معنا تلقی شود که او مهره بی‌اراده وزارت خارجه یا اینتلیجنس سرویس انگلستان بوده، به معنای آن است که گویا در سالهای ۱۳۵۶ - ۱۳۴۰ امپریالیسم امریکا هیچ پایگاهی در دربار و سیاست ایران، به جز تعدادی نظامی و سیاست‌پیشه و «روشنفکر» بی‌تجربه و جوان و تپی مغز، در اختیار نداشته است؛ زیرا در همین سالهاست که علم در نقش «فرمانروای ایران» ظاهر شد. این ارزیابی همچنین به دلیل نشناختن ساز و کار پیوندهای محافل و باندهای سیاسی و مجامع اقتصادی - مالی دو امپریالیسم امریکا و انگلیس است.

**اشتراکات ۲ کشور امریکا و انگلیس به‌رغم درگیری‌های رایج بین آنها بر سر مسائل مختلف آیا می‌تواند معنی داشته باشد؟ موضوع جاسوسان وابسته به انگلیس در این میان و در آستانه تحویل قدرت به امریکایی‌ها چه بود؟**

در واقع از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، چنان هم‌پیوندی و درآمیزی در محافل حاکمه دو قدرت فوق رخ داد و چنان ادغام و اشتراک منافع میان سرمایه‌های دو کشور پدید آمد که دیگر سخن راندن از تنازع دیپلماسی «ملی» امریکا و انگلیس اشتباه است. اگر از این پس تنازع و رقابت دیده می‌شود، که به کرات چنین است یا در میان جناح‌های سیاسی دو قدرت است و یا در تضاد منافع و تعارض کمپانی‌ها و مجتمع‌های جهان‌وطنی دو کشور، علم زیرک‌تر از آن بود که «روح زمان» را



## وابستگی، فساد و انحراف

بقیه از صفحه ۳

گذشته از تربیت ناسالم رضاخان در جوانی که اوقات خود را در محافل ضداخلاقی و ضددینی نظیر محفل حاجی آخوند بلی در تهران می‌گذراند، زمزمه‌های شبانه اردشیر جی نیز در شکل‌گیری روشها و دیدگاه‌های ضداسلامی او موثر بود. ایجاد تقابل بین تاریخ ایران اسلامی و ایران باستان، متهم کردن اسلام و علما به مخالفت با تمدن و پیشرفت، از جمله مشق‌های شبانه سرجاسوس انگلستان در ایران بود که براساس آن رضاخان میرپنج را برای انجام مأموریتی خطیر برای بیگانگان و دین ستیزان آماده می‌کرد. این اقدامات، ضمن متمایل ساختن رضاخان به زردشتگرایی زمینه‌ای شد برای برخوردهای خشن او با دین و مظاهر دینی، محدود کردن حوزه‌های دینی، منع عزاداری، منع حجاب، سرکوب علما و مردم مشهد در واقعه گوه‌رشاد و... در مقابل تمام محدودیت‌هایی که برای مردم مسلمان ایران ایجاد می‌شد، دست بهائیان و غیرمسلمانان در امور، باز و امکان تبلیغات برای آنها فراهم بود. این خصوصیات به فرزندان رضاخان نیز منتقل شد. هیچ یک از فرزندان او عامل به تکالیف اسلامی نبودند، مرادوات فاطمه پهلوی با برخی محافل بهایی، حشر و نشر شمس پهلوی با مسیحیان و گروهی او به مسیحیت، آموزش اشرف پهلوی با آیین‌های جادویی و بودیسم و بت پرستی و... تمایل محمدرضا پهلوی به بهائیان و بازگذاشتن دست آنها در امور در کنار لایبالی‌گری اخلاقی و ابتذال عمیق اخلاقی. که پیشتر به گوشه‌هایی از آن اشاره شد. انحرافی بود که در لایه‌های مختلف خاندان پهلوی نفوذ کرد. ترجیح دادن بهائیان به مسلمانان در دوره پهلوی دوم وضعیتی را ایجاد کرد که تعداد زیادی از اعضای فرقه ضاله در بدنه و راس حکومت نفوذ کردند. حضور رفیعی و عبدالکریم ایادی در دستگاه دولت، با وجود ادعای بهائیان با هماهنگی کامل بیت‌العدل (مرکز بهائیان در اسرائیل) صورت گرفت و به آنها اجازه داد در موارد مهم این نوع مشاغل را بپذیرند. غارت اموال و منابع ملت مسلمان توسط حبیب ثابت، هژبر یزدانی، نعیمی (پدرزن خسروانی)، تژه<sup>۱</sup> و... در راستای همین انحراف مذهبی رژیم پهلوی و شخص شاه به وجود آمد و ایران را در سراسرایی نابودی و سقوط قرار داد.

### پانویس‌ها:

۱. امپراتوری عثمانی با تحریکات دولت استعماری انگلستان و همکاری بهائیت و صهیونیسم دچار فروپاشی شد. عباس افندی به جهت همکاری با انگلیسی‌ها در پروژه سقوط امپراتوری عثمانی لقب و نشان سر را از دولت انگلستان دریافت کرد ۲. کتاب تاریخ معاصر، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۰۸، اعلامیه رضاخان در اولین سالگرد کودتا ۳. خاطرات سری آبرونساید، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۹، و مکی، حسین، تاریخ بیست‌ساله ایران، تهران، نشر دانش، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۷ و ۱۵۸ اصل ۴۴ متمم قانون اساسی مشروطیت ۴. گزارش لیلاند مورس به وزارت امور خارجه آمریکا، ۶ دسامبر ۱۹۴۴ ۵. پرونده‌های اداره خدمات استراتژیک آمریکا، ۱۵ دسامبر ۱۹۴۳ ۶. گزارش سرهنگ هارولد هاسکینس، ۱۹ فوریه ۱۹۴۵ پرونده‌های اداره خدمات استراتژیک آمریکا، ۱۵ دسامبر ۱۹۴۳ ۷. وزارت امور خارجه آمریکا، ۶ دسامبر ۱۹۴۴ گزارش لیلاند مورس به وزارت امور خارجه آمریکا، ۶ دسامبر ۱۹۴۴ ۸. اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سندن ۲۲۴/۵۰۸، ص ۱۰، احمد آرامش، هفت سال در زندان آریامهر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۱۳۷-۱۳۸، ۱۳۸۸ ۹. باقر عالی، روزنامه‌ر تاریخ ایران، تهران، گفتار، ج ۲، ص ۱۲، اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سندن شماره ۷۶-۳۶۲-۱۱۵-۱، ص ۱۲، محمود طلوعی، پدر و پسر، تهران، نشر علم، ۱۳۷۲، ص ۷۲۵، ۱۰. ابوالحسن ابتهاج، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ج ۱، ص ۴۱۶ و ۱۵، امیراسدالله علم، گفتگوهای من با شاه، طرح نو، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۹۸، ۱۱. اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۷۳۳، ۱۲. مارک ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۱۷۷ و ۱۸، ماروین زونیس، شکست شاهانه ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، صص ۴۳۳-۴۳۴، ۱۳. همان، ص ۳۰۵ و ۲۰، همان، صص ۴۵۷ و ۴۸۲، ۱۴. همان، ص ۵۷۳، ۱۵. همان، ص ۴۴۲، ۱۶. خاطرات علم، ج ۲، ص ۲، ص ۶۰۹ و ۲۴، فرخ دبیا، دخترم فرح، ترجمه الهه رئیس‌فیروز، تهران، به‌آفرین، ص ۳۳۸ و ۲۵، همان، ص ۲۶۲ و ۲۶، همان، ص ۵۷۵ و ۲۷، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر اسناد دفتر املاک اختصاصی رضاخان پهلوی ۱۷. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۸۵ و ۲۹، اوربانا فالاجی، مصاحبه با شاه، بی‌جا، آواز، بی‌تا، ص ۸ و ۳۰، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، اطلاعات، ج ۱، ۱۳۷۰، ص ۳۱، علی شهبازی، محافظ شاه، تهران، اهل قلم، ۱۳۷۷، ص ۲۳۴ و ۲۲، حسن اعظم قدسی، خاطرات من، تهران، ابوریحان، ۱۳۴۹، صص ۱۶ و ۳۳، تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، سلیق رضاخان و کودتای سوم حوت ۱۳۹۹، ص ۱۰۷ و ۲۴، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، اطلاعات، ۱۳۷۱، صص ۳۷۷-۳۷۷.

ایران به عرصه تاخت و تاز لژهای رنگارنگ فراماسونری بدل شد.

او ارتباط عمیقی با ارنست وان هک، استاد اعظم فراماسونری فرانسه داشت. عمق این رابطه نشان می‌دهد که امیرعباس هویدا به احتمال قریب به یقین در همان سالهای ۱۳۳۵-۱۳۳۰ که در کاخ سازمان ملل در ژنو مستقر بود به جرگه فراماسونری پیوست و در بازگشت به ایران از حمایت نیرومند ماسون‌های داخلی و خارجی برخوردار شد. دو چهره متنفدی که راه صعود هویدا به مناصب دولتی را گشودند، رجبعلی منصور و عبدالله انتظام از ارکان فراماسونری ایران بودند.

درباره وابستگی هویدا به فراماسونری اسناد متعددی وجود دارد که پرده از ارتباطات او با این سازمان صهیونیستی بر می‌دارد.

### نقش فراماسون‌ها در دولت هویدا چه بود؟

فراماسون‌ها در کابینه هویدا بسیار نفوذ داشتند که در گزارش‌های مختلف ساواک بدان اشاره شده است. فی‌المثل اداره کل سوم ساواک در تاریخ ۱۳۵۲/۲/۱۸ اسامی بعضی از اعضای کابینه هویدا را در لژهای فراماسونری با ذکر نام لژ مربوطه به شرح زیر اعلام داشت: امیرعباس هویدا (لژ تهران)، محمود قوام صدیقی وزیر مشاور، نصیر عصار معاون نخست‌وزیر (لژ ژاندارک)، حسن زاهدی وزیر کشور (لژ اهواز)، منوچهر پرتو وزیر دادگستری (لژ کوروش)، مجید راهنما وزیر علوم و آموزش عالی (لژ تهران)، فتح‌الله ستوده وزیر پست و تلگراف و تلفن (لژ ژاندارک)، مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر (لژ کوروش)، ایرج وحیدی وزیر کشاورزی (لژ خیام)، جواد منصور وزیر اطلاعات (لژ کوروش)، هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد (لژ خیام).

### جناب آقای شهبازی ارتباط هویدا با ساواک چگونه بود؟

امیرعباس هویدا، عضو هیات مدیره شرکت ملی نفت و یکی از همکاران پنهان ساواک تیمور بختیار بود. درباره عضویت هویدا در ساواک ۲ سند در دسترس ماست: سند اول لیست شماره ۱۴۸ کارمندان استخدامی ساواک می‌باشد که نام امیرعباس هویدا فرزند حبیب‌الله به شناسنامه ۳۵۴۲ تهران در ردیف ۱۷ آن مندرج است و تاریخ استخدام وی در ساواک ۱۳۳۸/۶/۱۶ ذکر شده و سند دوم، پرونده قطور هویدا در ساواک می‌باشد که در آغاز آن نوشته شده: «هرگونه اقدام روی این پرونده با نظر بخش ۳۴۲ صورت گیرد». این عبارت منحصراً به پرونده عناصری است که یا عضو ساواک بوده و یا به نحوی با ساواک همکاری داشته‌اند.

مدتی پس از استخدام هویدا در ساواک، در اواخر سال ۱۳۳۸، شاهد انتشار نشریه‌ای به نام کاوش توسط او هستیم. در این نشریه، که مسلماً با هدایت ساواک منتشر می‌شد، هویدا خط روشنفکری متفرعانه و غلیظی را به سود فرهنگ مدرن غرب، از آن نوع که در نشریاتی چون فردوسی شاهد آن بودیم، پی می‌گرفت. در راستای همین نقش بود که امیرعباس هویدا در اوایل سال ۱۳۴۰ در زمره موسسان «کانون مترقی» به ریاست یار دیرین خود حسنعلی منصور درآمد.

### پانویس:

- ۱- اداره کل نهم ساواک (تحقیق) که توسط حسین فردوست ایجاد شد، شبکه‌ای از عوامل درجه اول ساواک را زیر پوشش داشت که «همکار» و نه «مأمور» خوانده می‌شدند. افراد فوق عموماً دارای تحصیلات عالی بوده، در مشاغل حساس سیاسی و اقتصادی و فرهنگی قرار داشتند. طبیعی بود که کیفیت کار این ارگان با ارگان‌های امنیتی ساواک تفاوت اساسی داشت. عضویت هویدا در ساواک به پیش از تاسیس اداره کل نهم و به دوران تیمور بختیار باز می‌گردد.

عموم هم‌مسلمانان و بخصوص جناب آقای ثابت پاسبال مدیر محترم تلویزیون ایران که بزرگترین خدمتگزار فرقه ما هستند، ابلاغ فرمایید. احترامات فائقه را تقدیم می‌دارد.

قاسم اشرافی

سند دوم، گزارش ساواک از جلسه بهائیان ناحیه ۲ شیراز، مورخ ۱۳۵۰/۵/۱۹، می‌باشد:

جلسه‌ای با شرکت ۱۲ نفر از بهائیان ناحیه ۲ شیراز در منزل آقای هوشمند و زیر نظر آقای فرهنگی تشکیل گردید. پس از قرائت مناجات شروع و خاتمه و قرائت صفحاتی از کتاب «لوح احمد» و «ایقان»، آقایان فرهنگی و محمدعلی هوشمند پیرامون وضع اقتصادی بهائیان در ایران صحبت کردند. فرهنگی اظهار داشت: بهائیان در کشورهای اسلامی پیروز هستند و می‌توانند امتیاز هر چیزی را که می‌خواهند بگیرند. تمام سرمایه‌های بانکی و ادارات و رواج پول در اجتماع ایران مربوط به بهائیان و کلیمیان می‌باشد. تمام آسمان خراش‌های تهران، شیراز و اصفهان مال بهائیان است. چرخ اقتصاد این مملکت به دست بهائیان و کلیمیان می‌چرخد. شخص هویدا بهایی‌زاده است. عده‌ای از مأموران مخفی ایران که در دربار شاهنشاهی می‌باشند، می‌خواهند هویدا را محکوم کنند، ولی او یکی از بهترین خادمین امرالله است و امسال مبلغ ۱۵ هزار تومان به محفل ما کمک نموده است. آقایان بهائیان نگذارید کمر مسلمانان راست شود.

انتصاب هویدا به صدارت نه تنها اعتراض عامه مردم، بلکه حتی اعتراض «خواص» رژیم پهلوی را نیز برانگیخت:

سناتور جهان‌شاه صمصام در پایان جلسه روز ۴۳/۱۱/۱۷ مجلس سنا به سناتور مسعودی با حضور یکی از خبرنگاران جراید اظهار داشته:

”  
**فرهنگی (بهائی):**  
**تمام آسمان‌خراش‌های تهران، شیراز و اصفهان مال بهائیان است، اقتصاد این مملکت به دست بهائیان و کلیمیان می‌چرخد. هویدا بهایی‌زاده است. او یکی از بهترین خادمین امرالله است و به محفل ما کمک مالی نموده است. آقایان بهائیان نگذارید کمر مسلمانان راست شود**  
 “

حیف است به این مملکت و این ملت کسی چون هویدا که بهایی است حکومت کند. سناتور صمصام همچنین افزود: من به امر اعلیحضرت همایون شاهنشاه به این دولت رای موافق دادم ولی این شخص (منظورش آقای هویدا بود) لیاقت چنین کاری را ندارد. (گزارش به ساواک - ۱۳۴۳/۱۱/۱۸).

ظاهراً هویدا علاوه بر بهائیت با تشکیلات فراماسونری نیز ارتباط داشته است. هویدا یک فراماسون بود و در دوره صدارت او

چنین است:

۱. «کانون مترقی» با شرکت عناصر تحصیلکرده وابسته به «خانواده اردشیر ریپورت» تاسیس شد.

۲. «کانون مترقی» به عنوان سمبل یک جریان «امریکایی» و به عنوان تشکیلی از «نخبگان» هوادار «شیوه زندگی امریکایی» (American Way of Life) در محافل سیاسی و روشنفکری واشنگتن «لانس» شد.

۳. این کانون توانست در چارچوب اعمال نفوذها و القائات لندن و روچیلدها و عناصر صاحب‌نظر «اسیا»، چون ریچارد هلمز و گراتیان یاتسویچ، ذهن‌کندی و «شورای امنیت ملی» او را به سوی خود جلب کند و خود را بهترین مجری طرح‌های کندی جلوه‌گر سازد.

۴. با تحریک و تشجیع جناح‌های مختلف سیاسی علیه امینی، ذهن‌کندی و «دموکرات» های «کاخ سفید» از دکتر علی امینی یا «جبهه ملی» منحرف گردید و با القای این تحلیل که بقای امینی و دوام وضع فعلی سبب فروپاشی شیرازه امور و توسعه کمونیسم در ایران خواهد شد، حسنعلی منصور و کانون او به عنوان بهترین و «عاقلاًنه‌ترین» جایگزین (آلترناتیو) در قبال امینی تثبیت شد.

۵. با برکناری امینی، اسدالله علم قدرت را به دست گرفت و به عنوان یک دولت «محلل» زمینه‌های صعود «نخبگان» محبوب کندی را به راس دیوان‌سالاری ایران فراهم ساخت.

۶. به این ترتیب، هم دولت کندی، هم لندن و روچیلدها و هم دربار پهلوی به اهداف خود دست یافتند و طرح اصلاحات روستو - کندی توسط نسلی که در مکتب اینتلیجنس سرویس پرورش یافته و چهره‌های مطیع و «بی‌شخصیت» در برابر شاه محسوب می‌شدند، اجرا گردید و اساس سلطنت مطلقه او نه تنها تضعیف نشد، بلکه به اوج خود رسید.

بر پایه این طرح در دهه ۱۳۴۰ شاهد «استحاله» رجال کهنسال انگلوفیل و فرزندان آنها به سوی سیاست‌های امپریالیسم آمریکا هستیم و در واقع، «نخبگان» جدید حاکم بر ایران را از نظر وابستگی اجتماعی، ساخت فرهنگی و حتی پیوندهای خویشاوندی باید مولود «رجال» انگلوفیل نسل پیشین محسوب داریم.

**جناب آقای شهبازی همان طور که مستحضرید هویدا وابسته به خانواده‌ای بهایی بود، پدر او عین‌الملک هویدا از عوامل سرشناس فرقه ضاله بهائیت به شمار می‌رفت، همچنین خانواده مادری او نیز در زمره طرفداران و عوامل فرقه ضاله در ایران بودند، با وجود چنین پیشینه خانوادگی، صعود هویدا در یک جامعه دینی چه منافعی برای فرقه ضاله بهائیت در بر داشت؟**

در دوران صدارت هویدا تعلق او به بهائیت شهرت وسیع یافت و ابقای این نخست‌وزیر که از نظر احساسات مذهبی مردم بشدت منفور بود، عمق بی‌اعتنایی شاه را به افکار عمومی نشان می‌داد. در زمینه ارتباطات هویدا با فرقه ضاله بهائیت اسنادی وجود دارد از جمله:

نامه مورخ ۱۳۴۲/۶/۱۲ است که ظاهراً یکی از سران جامعه بهائیت به نام قاسم اشرافی به مناسبت تصادف هویدا در جاده شمال و شکسته شدن پای او، برای فرهنگ مهر ارسال داشته و در آن تاسف خود را از این حادثه ابراز داشته است.

جناب آقای دکتر فرهنگ مهر معاون محترم وزارت دارایی:

به مناسبت پیشامدی که برای جناب آقای هویدا وزیر محترم دارایی رخ داده، خواهشمند است مراتب تأثر و تاسف اینجانب و برادرانم را به



## چهره پشت پرده

سهیلا عین‌الله‌زاده



سرشاپور جی<sup>۱</sup> شخصیت مرموز و موثر تاریخ معاصر ایران. پسر اردشیر جی بود که در ۸ اسفند ۱۲۹۹ به دنیا آمد. پدر او نام پدر بزرگ خود را بر این نوزاد گذارد. پدر و پدر بزرگ اردشیر گزارشگران روزنامه انگلیسی تایمز در بمبئی بودند و لذا اردشیر نام خانوادگی «ریپورتر» را برگزید. شاپور ریپورتر سرتیپ یا سرلشکر باننشسته اینتلیجنس سرویس (MI۶) بود. که تا زمان پیروزی انقلاب همچنان مامور شاغل آن سرویس در ایران و افسر رابط این سازمان باشاه بود. بنابراین، احتمالاً وی به درجه سرلشکری نیز ارتقا یافته است. شاپور تا ۱۳۱۶ در ایران حضور داشت و در خرداد همان سال، تحصیلات خود را در دبیرستان فیروز بهرام به پایان برد.<sup>۲</sup>

لرد ویکتور روچیلد، در تکفل و پرورش شاپور سهمی عمده داشت و در پرتو این توجه، تحصیلات دانشگاهی را در کالجهای وست مینیستر و کینگ دانشگاه کمبریج به پایان رسانید و علاوه بر آن در سرویس اطلاعاتی بریتانیا در عالی‌ترین سطوح، آموزش دید. در اواخر جنگ جهانی دوم از سوی سرویس اطلاعاتی انگلیس به عنوان «کارشناس جنگ روانی» به هندوستان اعزام شد. او در این مأموریت پس از نشان دادن توانایی و کارایی فوق‌العاده خود و موفقیت در این آزمون در ۱۳۲۵ راهی تهران شد. در بدو ورود، ارتباط خود را با اسدالله علم برقرار ساخت و این شبکه، هدایت یک رشته عملیات را به دست گرفت که در اسناد سرویس اطلاعاتی آمریکا با نام رمز عملیات بدامن (Bedamen) خوانده می‌شود و لذا شبکه شاپور جی - اسدالله علم شبکه بدامن نامیده شد. پروژه بدامن یکی از نخستین پروژه‌هایی بود که در چهارچوب همکاری اینتلیجنس سرویس و سازمان نوپنید سیا بر مبنای امکانات غنی بومی MI-۶ بودجه کلان سیا آغاز شد و مسوولیت اداره آن به عهده شاپور ریپورتر قرار گرفت. این عملیات دارای دو محور عمده «نفوذی - سیاسی» و «تبلیغی - فرهنگی» بود.

در سالهای بحران روابط ایران و انگلیس، در پوشش «وابسته مطبوعاتی سفارت آمریکا» در تهران حضور داشت و تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به طور رسمی رئیس دارالتترجمه سفارت آمریکا و رایزن سیاسی این سفارت بود.

در سالهای پس از کودتا، شاپور در خفا بیشترین مناسبات را با محمدرضا پهلوی داشت و با رهنمودهای خود، او را در گذر از افت و خیزهای سیاسی داخلی و خارجی هدایت می‌کرد. او بلافاصله پس از کودتا استاد زبان انگلیسی در دانشگاه جنگ شد و به نشان کردن و جذب کارترین و مستعدترین افسران ارتش پرداخت و همزمان در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به تدریس پرداخت و از این طریق، پیوندهای خود را با محیط‌های دانشگاهی نیز استوار ساخت.<sup>۳</sup> شاپور در عرصه تدوین و انتشار کتابها و جزوه‌های ضدکمونیستی فعال بود.

وی از طریق نصرت‌الله مینیان، که با سازمان «سیا» همکاری می‌کرد، بر «اداره کل انتشارات و رادیو» و سپس وزارت اطلاعات و جهانگردی نظارت می‌کرد. بررسی فعالیت‌های سیاسی و اطلاعاتی شاپور طی سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۳۳ دربرگیرنده تاریخ ۲۵ ساله اخیر سلطنت پهلوی است. از جمله اقدامات وی شرکت در جلسات و فعال نمودن

دو دهه واپسین عصر پهلوی، زمینه‌ساز سقوط آن رژیم بود. افراط‌های پهلوی در وابستگی به غرب و فساد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی آن رژیم، ضربه‌ای بر این درخت فاسد شد. در این میان اما به چهره‌هایی نیز برمی‌خوریم که سوء عملکرد آنان به اضمحلال رژیم پهلوی سرعت بخشید. از میان آن اشخاص به معرفی عامل فاسدی به نام عبدالکریم ایادی، پزشک بهایی دربار می‌پردازیم که با نفوذ فراوان خود، پایه‌های بهائیت را با حضور عوامل آن فرقه استعماری در دربار و مناصب حکومتی تحکیم بخشید. دیگری، سرشاپور جی، فرزند اردشیر جی است که به سلک پدر پیوست و جاسوسی خیره از آب در آمد و حافظ منافع انگلستان در ایران شد. سومی اما! شعبان جعفری یا شعبان بی‌مخ است که نماد قلدری و بلاهت و وابستگی به شمار می‌رود و لقب «تاج‌بخش» به راستی برانده او بود. چهره بعدی، پرویز ثابتی این عنصر بهائی است که حرف اول را در سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) می‌زد؛ او نیز چون عروسک خیمه‌شب‌بازی در اختیار موساد بود. بالاخره به اردشیر زاهدی می‌پردازیم، که در جریان کودتای ۲۸ مرداد، پدر را یاری داده و به پاس آن خدمت، به دامادی شاه درآمد و تا پایان دوران حکومت پهلوی به سمت‌های مهمی گماشته شد.

ساواک از طریق اصلاح ساختار آن بود. همگام با این تحولات در سیستم اطلاعاتی - امنیتی، در سال ۱۳۵۰ ایران شاهد تحولات اساسی در خلیج فارس بود که مهم‌ترین آنها خروج انگلستان از منطقه و حضور فعال شاه به عنوان ژاندارم منطقه است. متعاقباً ریچارد نیکسون در سفر به تهران، موافقت دولت آمریکا را با خرید هر نوع سلاح غیرهسته‌ای توسط شاه اعلام داشت. به این ترتیب، محمدرضا پهلوی در نقش ژاندارم منطقه و بزرگترین خریدار سلاح کمپانی‌های غربی ظاهر شد و منطقه را به کانون یک مسابقه تسلیحاتی افسارگسیخته به تنفع کمپانی‌های اسلحه‌سازی آمریکایی و انگلیسی مبدل ساخت. در این زمان، شاپور جی بزرگترین دلال کمپانی‌های انگلیسی در ایران بود. پیروزی انقلاب اسلامی ایران دستاورد ۷۲ ساله، ریپورترها - پدر و پسر - را بر باد داد. در سالهای پس از انقلاب، شاپور ریپورتر نقش درجه اولی در توطئه‌های عظیمی که علیه نظام نوپای اسلامی ایران صورت گرفت به عهده داشت و از جمله، به گفته سپهبد متواری سعید رضوانی، مبلغ یک میلیون دلار اعتبار در اختیار ارتشید بهرام آریانا گذارد و با همین پول بود که نخستین کانون‌های ضدانقلاب مسلح در خاک ترکیه و عراق سازمان داده شد.<sup>۴</sup>

### پانوشته‌ها:

- جی (ji) در زبان سانسکریت به معنای «زنده باد» و «پیروز باد» است. در میان زرتشتیان ایران نیز به عنوان یک لقب محترمانه رواج دارد. به علت عدم آشنایی ایرانیان مسلمان با این واژه، شاپور جی به شاپور جی نیز شهرت داشت.
- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ج ۲، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۷۰، صص ۱۳۳-۱۷۳.
- شهبازی، عبدالله، سر شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال ۶، ش ۳، پاییز ۱۳۸۱، صص ۱۰۵-۱۱۰.
- ظهور و سقوط، پیشین، صص ۱۷۳-۱۷۵.
- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۲، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۷، صص ۱۹۸-۱۹۹.

## وزیر بی کفایت

ویدا معزی نیا



اردشیر زاهدی فرزند سپهبد فضل‌الله زاهدی و خدیجه پیرنیا مهرماه ۱۳۰۷ در تهران متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی در تهران و اصفهان وارد دبیرستان اسلامی در بیروت شد و در سال ۱۳۲۵ دوره دبیرستان را به پایان برد و سپس برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در سال ۱۳۲۸ گواهینامه کشاورزی را از کالج کشاورزی ایالت یوتا اخذ کرد. بعدها با اعمال نفوذ بسیار، مدرک تحصیلی‌اش در وزارت فرهنگ وقت معادل لیسانس ارزشیابی شد.

سال ۱۳۳۱ به استخدام وزارت کشاورزی در آمد و در پست معاونت خزانه‌داری کمیسیون مشترک ایران و آمریکا برای بهبود امور روستایی (اصل ۴ ترومن) به کار پرداخت. این شغل سبب آشنایی وی با ویلیام وارن آمریکایی، رئیس اصل ۴ ترومن گردید و در همان سال از طرف وزارت کشاورزی به مدت یکسال برای گذراندن یک دوره آموزشی به آمریکا رفت. آشنایی زاهدی با کریمیت روزولت در دوران تحصیلش در بیروت و سپس آمریکا مقدمه‌ای برای ارتباط و همکاری وی با سرویس اطلاعاتی آمریکا بود. کریمیت روزولت در خاطرات خود از اردشیر زاهدی و حضور فعالش در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با اسامی مستعار «مصطفی» و «ویسی» نام برده است.<sup>۱</sup>

زاهدی به پاس نقش موثرش در کودتا به دریافت نشان درجه یک رستخیز نایل آمد و در سوم آبان ۱۳۳۲ به سمت آجودان کشوری محمدرضا پهلوی منصوب شد. چهار سال بعد، زاهدی با شهناز نخستین

اروپا رفت، اما در میان دانشجویان موفقیتی کسب نکرد و در این مأموریت ناکام ماند لذا در اسفند سال ۱۳۴۰ به تهران فراخوانده شد.<sup>۲</sup>

۶ ماه بعد به درخواست عباس آرام (از عناصر وابسته به فرقه ضاله بهائیت و وزیر امور خارجه دولت علم) به سمت سفیر کبیر ایران در لندن منصوب و تا آذر ۱۳۴۵ عهده‌دار این مسوولیت بود و در همین سال با حمایت‌های آمریکا، در کابینه امیر عباس هویدا (نخست‌وزیر) وزیر امور خارجه شد.

اسناد ساواک نشان دهنده آن است که در خلال سالهای ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۸ زاهدی بشدت در تلاش برای احراز پست نخست‌وزیری بوده، اما نه تنها به صدارت نرسید بلکه تحرکات جاه‌طلبانه‌اش به برکناری او از وزارت امور خارجه در شهریور ۱۳۵۰ نیز منجر شد.

او در اسفند سال بعد برای بار دوم با سمت سفیر ایران در آمریکا وارد واشنگتن شد و تا دی‌ماه ۱۳۵۷ نقش مهمی در تامین منافع آمریکا در ایران و شاه در آمریکا برعهده داشت، به حدی که در جریان مبارزات انتخاباتی در آمریکا میلیون‌ها دلار صرف فعالیت‌های تبلیغاتی کرد.

زاهدی در سال ۱۳۵۴ با ترغیب محمدرضا پهلوی به خرید سهام شرکت هواپیمایی پان‌امریکن، آن شرکت را از ورشکستگی رهایی بخشید. در سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۶ اغلب قراردادهای اقتصادی - نظامی آمریکا و ایران به نوعی با دخالت و وساطت زاهدی انعقاد می‌یافت.

به گفته ویلیام سولیوان، سفیر سابق آمریکا در ایران، زاهدی یکی از موثرترین و پرتحرک‌ترین دیپلمات‌های خارجی در واشنگتن به شمار می‌آمد و خصوصاً به دلیل برپایی مجالس و میهمانی‌های پرزرق و برق شهرت داشت. این اظهارات به وضوح بیانگر

نقش کلیدی او در روابط آمریکا و رژیم شاه است.<sup>۳</sup> زاهدی در سال ۱۳۵۶ به دلیل انجام خدمات سیاسی و اقتصادی‌اش به صهیونیست‌ها از سوی انجمن بین‌المللی یهودیان آمریکا جایزه پلاک بشردوستی را دریافت داشت. وی در زمینه اخلاق و منش انسانی فردی بسیار متمدن، صریح‌اللهجه و بدزبان بود. (نمونه‌ای از بدزبانی‌های او که حتی در مکاتبات انعکاس داشت، در بخش نهانخانه آمده است) با اوجگیری مبارزات مردم مسلمان ایران در سالهای ۱۳۵۷، ۱۳۵۶ و سردرگمی متولیان حکومت، بار دیگر اردشیر زاهدی به دستور آمریکا وارد عمل شد و با هدایت برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا برای کمک به شاه و جلوگیری از سقوط رژیم به تهران آمد و فعالیت‌هایی را برای مقابله و مبارزه با مخالفان رژیم تدارک دید. با وجود تلاشهای او و حامیان آمریکایی شاه، اقدامات آنها در مقابل اراده مردم به رهبری امام خمینی (ره) ناکام ماند و رژیم شاه سقوط کرد. زاهدی پیش از پایان کار رژیم درصدد فراهم کردن زمینه اقامت شاه در یک کشور خارجی بود و سرانجام توانست موافقت دولت مصر برای حضور شاه در آن کشور را جلب کند. زاهدی از سال ۱۳۵۸ تاکنون ساکن اقامتگاه خانوادگی‌اش در مونترئی سوئیس است.

### پانوشته‌ها:

- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲۵۸/۲.
- همان، ص ۲۴۰.
- سالیوان، ویلیام و پارسونز، آنتونی، خاطرات دو سفیر: اسراری از سقوط شاه و نقش آمریکا و انگلیس در انقلاب ایران، مترجم محمود طلوعی ص ۳۲.



## «بامداد» سیاه

سکینه کریمی

پرویز ثابتی فرزند حسین سال ۱۳۱۵ در سنگسر از توابع سمنان در خانواده‌ای بهایی به دنیا آمد. دوران ابتدایی را در زادگاهش (۱۳۲۲-۱۳۲۸). دوران دبیرستان را در فیروز بهرام تهران (۱۳۲۸-۱۳۳۴) و تحصیلات عالی را در دانشکده حقوق دانشگاه تهران (۱۳۳۴-۱۳۳۷) گذراند و در خردادماه ۱۳۳۷ لیسانس خود را در رشته قضایی از دانشکده حقوق دریافت کرد و در بهمن ماه ۱۳۳۷ با نام مستعار «بامداد» به استخدام ساواک درآمد.

وی با جاه‌طلبی و سرسپردگی متظاهرانه، خیلی زود در تشکیلات ساواک ترقی کرد. ابتدا با حمایت فردوست، قائم مقام ساواک، ناصر مقدم، مدیرکل اداره سوم، در سال ۱۳۴۵ در اداره کل سوم، رئیس اداره یکم شد. در همین سال ناگهان به اعتبار یک برنامه تلویزیونی به شخصیتی سرشناس بدل شد و بتدریج ابعاد قدرتش فزونی گرفت. براحتی می‌توان ادعا کرد که تا سال ۱۳۴۹ که وی معاون اداره کل سوم ساواک شد، سایه اقتدارش بر همه عرصه‌های زندگی ایرانیان سنگینی می‌کرد. مخالفان رژیم او را دشمن اصلی خود می‌دانستند. در بیان قدرتش همین بس که احراز همه مشاغل مهم از پست وزارت گرفته تا استادی دانشگاه و معلمی و حتی کارمندی دولت، در گرو دریافت اجازه از اداره‌ای بود که ریاستش را او برعهده داشت.<sup>۱</sup>

ثابتی از جمله کسانی بود که در راس یک گروه از ماموران ساواک به اسرائیل رفت و به احتمال قوی در همان مأموریت به استخدام موساد درآمد. او که در اوایل دهه ۱۳۵۰ به عنوان «سختگوی ساواک» و «مقام امنیتی» شهرت یافت، گرداننده اصلی ساواک شمرده می‌شد و با ارتباطاتی که با «موساد» و عوامل این سازمان در ایران داشت حتی در امور مربوط به نمایندگی‌های ساواک در خارج از کشور نیز - که خارج از حدود اختیارات او بود - مداخله می‌کرد. اطلاعات وی بویژه در مورد فعالیت گروه‌های مبارز خارج از کشور، ساواک را در مبارزه با کنفدراسیون و



سایر گروه‌های مخالف رژیم یاری داد.

در سال ۱۳۵۲ توسط ارتشبد نصیری، رئیس ساواک به سمت مدیر کل اداره سوم منصوب و عملاً همه کاره ساواک شد.

پرویز ثابتی در تمام عملیات‌های پرسروصدای ساواک در سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ نقش اصلی را به عهده داشت و شبکه ساواک در وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و حتی بخش خصوصی زیر نظر مستقیم او عمل می‌کرد. کار امنیت داخلی در اداره سوم ساواک متمرکز بود که او ریاست آن را برعهده داشت.

گزارش‌هایی که از طریق نصیری به شاه داده می‌شد، عمدتاً از طرف ثابتی و دارودسته او تنظیم می‌گردید. ثابتی در انتصاب مقامات دولتی و تعیین نمایندگان مجلس نقش اساسی داشت و گزارش منفی ساواک درباره هر کس که نامزد احراز یک مقام دولتی یا نمایندگی مجلس می‌شد برای جلوگیری از انتصاب یا انتخاب وی کافی بود.

منابع اطلاعاتی او علاوه بر ماموران ساواک و هزاران «منبع خبری» که در تمام سازمان‌های دولتی و بخش خصوصی داشت، عوامل جاسوسی اسرائیل (موساد) در ایران و افرادی از قبیل منوچهر آزمون، داریوش همایون و هدایت‌الله اسلامی‌نیا

## «ایادی» بیگانه

طاهره شکوهی

عبدالکریم ایادی فرزند محمدتقی در سال ۱۲۸۶ در تهران متولد شد.<sup>۱</sup> پدر وی از رهبران برجسته بهایی در ایران و جزو نزدیکان عباس افندی به شمار می‌رفت. ایادی در فرانسه ابتدا دانشجوی دامپزشکی بود. پس از مدتی تغییر رشته داد و در پزشکی به تحصیل پرداخت و پس از پایان تحصیلات راهی ایران شد و به خدمت ارتش درآمد. وی ابتدا پزشک مخصوص علی‌رضا پهلوی بود. سپس پزشک مخصوص شاه شد و ۲۵ سال این سمت حساس را برعهده داشت. ایادی در سالهای بعد در سلک یکی از دوستان بسیار نزدیک شاه درآمد.

مشارالیه از چهره‌های مرموز دربار بود که به فساد اخلاقی و مالی شهرت داشت. پس از مرگ ارتست پرون در دربار همان نقشی را برعهده گرفت که قبلاً پرون برعهده‌دار آن بود و به لقب راسپوتین ایران شهرت یافت. در زمان ثریا که پای بختیاری‌ها به دربار باز شد موفق شد نظر مثبت ثریا را جلب کند و خود را در جمع بختیاری‌ها جا دهد. پس از آن همواره در زندگی خصوصی محمدرضا و زنان و اطرافیانش حضور داشت و در کلیه مسافرت‌های خارجی به عنوان پزشک مخصوص در کنار او دیده می‌شد و همواره مورد مشورت شاه قرار می‌گرفت، بدین ترتیب ایادی یکی از نافوذترین افراد دربار و کشور شد.

او مالکیت چند شرکت خصوصی از جمله شرکت معدنی سنبل و شیلیت را برعهده دار بود و در امور دولتی، مسوولیت بازرسی ویژه بهداشتی ارتش، ریاست شورای عالی پزشکی و ریاست سازمان اتکا را در اختیار داشت و بخش عمده‌ای از خریدهای

بودند که مستقیماً با او تماس داشتند و اخبار و اطلاعات دست اولی را از دستگاه‌های دولتی و بخش خصوصی و بازار و محافل روحانی در اختیار او می‌گذاشتند.<sup>۲</sup>

ثابتی از دوستان نزدیک هویدا بود و در ملاقات‌هایی که هر چهارشنبه شب با وی داشت اطلاعاتی را در اختیار او قرار می‌داد که بی‌گمان یکی از ابزار تثبیت و تداوم قدرت هویدا بود. در هر ارزیابی از موفقیت هویدا، نام ثابتی نیز به میان می‌آید، زیرا در تمام دوران زندگی روابط نزدیک با هم کیش خود داشت.

او طرفدار سیاست سرکوب تظاهرات بود و همواره تأکید می‌کرد که دولت باید با قاطعیت تمام تظاهرات را سرکوب کند و از طرفی مایل بود دست مخالفان وفادار به رژیم را باز نگذارد که از نظام حاکم و حتی از اعضای خاندان سلطنت انتقاد کنند.

در اواسط بهار ۱۳۵۷ از طریق هویدا پیامی برای شاه فرستاد مبنی بر این که عنان کار را دست کم برای مدتی کوتاه به ساواک بسپارد و بگذارد آنها تدابیر لازم را برای سرکوب قیام مردم و آرام کردن کشور اتخاذ کنند، و شاه از وی خواست که طرح عملیات موردنظرش را مشخص کند، وی هم به سرعت سیاه‌های از ۱۵۰۰ تن از مخالفان عمده رژیم را فراهم آورد و معتقد بود که بازداشت آنها آرامش را به شهرها بازخواهد گرداند که در نهایت شاه با دستگیر ۳۰۰ نفر از آنها موافقت کرد.<sup>۳</sup>

پرویز ثابتی، رئیس امنیت داخلی ساواک بنا به خصوصیات شغلی‌اش، صاحب چندین پاسپورت به اسامی مختلف بود. در اواخر حکومت ازهار ی به ژنو گریخت و از آنجا به اتفاق همسرش به اسرائیل و سپس به آمریکا رفت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فردوست - حسین. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۴۵۰-۴۵۱، افراسیابی-بهرام وقتی برده‌ها بالا می‌روند، صص ۳۴۲-۳۴۳
۲. میلانی-عباس. معمای هویدا، ص ۲۰۸
۳. طلوعی، محمود. بازیگران عصر پهلوی: از فروغی تا فردوسی، ۹۹۷/۲-۹۹۷/۱ و ۱۰۰۱.
۴. میلانی-عباس همان، ص ۳۹۰.

بهائی وارد کابینه کرد، این وزراء بدون اجازه او حق هیچ کاری نداشتند. در این دوران بهائی‌های ایران در مشاغل مهم قرار گرفتند.<sup>۴</sup> همچنین توسط وی، صدها بهائی توانستند در ارتش ایران وارد شوند و درجه بگیرند و مسوولیت‌های حساسی را به عهده بگیرند.

سال ۱۳۳۴ در پی حملات شدید مرحوم حجت‌الاسلام فلسفی علیه بهائیت و درخواست او برای برکناری ایادی از کار، محمدرضا برای آرام کردن مردم دستور داد ایادی از ایران خارج شود و لذا وی مدت ۹ ماه به ایتالیا رفت و زمانی که اوضاع آرام‌تر شد مجدداً بازگشت.

در سفری که شاه به حج رفت او را نیز همراه خود برد و ایادی لباس احرام پوشید تا افکار عمومی را فریب دهد. سال ۱۳۵۷ با اوجگیری نهضت اسلامی، بنا به گزارش بانک مرکزی ایران، مقامات دولتی در مدتی کوتاه میلیاردها تومان ارز از کشور خارج نموده‌اند که از این مبلغ ۲۷۵ میلیون تومان مربوط به سپهبد ایادی بود.

با اوج‌گیری تظاهرات مردم در سال ۱۳۵۷ شاه در مهرماه به بهانه اصلاحات، ایادی را از کار برکنار و بازنشسته کرد. وی نیز به سوئیس رفت و به علت ابتلا به بیماری سرطان در بیمارستان ژنو بستری شد و از آنجا به پاریس رفت تا نزد برادرش - که سالیان دراز است در آنجا زندگی می‌کند - باشد. در همانجا در سال ۱۳۵۹ مرد.<sup>۵</sup>

پانویس‌ها:

۱. اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲. حضرت آیت‌الله العظمی حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۸.
۳. حکیمی، محمود. مسابقه غارتگری، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۳، ص ۹۱.

## پرونده شعبان بی‌مخ

فریده شریفی



شعبان جعفری معروف به بی‌مخ در اول فروردین ۱۳۰۰ در محله سنگلج تهران به دنیا آمد. درباره دوران کودکی و نوجوانی جعفری اطلاع دقیقی در دست نیست. فقط در اواخر سال ۱۳۲۶ بود که با به هم ریختن تماشاخانه فردوسی به جریان‌های سیاسی وارد شد.<sup>۱</sup> همچنین وی در همین سال طی سفری به لاهیجان با زنی به نام افسر آزاد سرو ازدواج و از او صاحب یک پسر شد.

شعبان جعفری

جعفری در مقاطع مختلف در مسائل سیاسی دخالت داشت. در وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ جزو مدافعین نهضت ملی بود.<sup>۲</sup> نوجه‌های خود را به سود مصدق و علیه قوام به خیابان‌ها ریخت ولی چندی بعد در ۹ اسفند ۳۱ به همراه عده‌ای از اوپاش و چاقوکشان و زنی به نام ملکه اعتضادی به خانه مصدق حمله برد. بعد از این جریان به دستور مصدق مدتی بازداشت و زندانی شد.<sup>۳</sup> در جریان کودتای ۲۸ مرداد شعبان در ملاقاتی که با هندرسن داشت و با شرط آن که مزد خوبی دریافت دارد فوراً به جنوب شهر رفت تا افرادش را جمع‌آوری و برای کودتا آماده سازد. پس از کودتا وی از حقیرترین و در عین حال جنجالی‌ترین افراد موثر در بازگشت محمدرضا پهلوی به قدرت بود و به همین دلیل، به پاس قردرانی از شعبان، وی را پهلوان! شعبان جعفری نامیدند و از طرف شاه به او یک زورخانه اعطاء شد. که بعدها به باشگاه جعفری معروف شد و توانست به تدریج در تهران و شهرستان‌ها شعبه‌های آن را افتتاح کند. پس از واقعه ننگین ۲۸ مرداد، شعبان به شهادت اسناد موجود خود را «تاج‌بخش» دانست و علی‌الظاهر شاه نیز این امر را قبول داشت.<sup>۴</sup> در اسفند ۳۲ به هنگام دستگیری دکتر فاطمی، شعبان با ایجاد سروصدا قصد داشت دستگیری دکتر فاطمی را از سوی مردم جلوه دهد. او ضمن حمله به فاطمی با ضربات متعدد چاقو، او و خواهرش را به سختی مضروب کرد. روزنامه تریبون دوناسیون مورخ ۱۴ مارس ۱۹۵۴ / ۵ اسفند ۳۲ می‌نویسد: «ژنرال شعبان مهمترین سهم را در بازداشت دکتر فاطمی داشته است. او با دو ضربه چاقو وزیر سابق را مجروح کرد».<sup>۵</sup>

خواهر فاطمی هم که در مقابل حمله شعبان به برادرش، خود را سپر قرار داده بود، اظهار می‌دارد که: «خود من نیز با ۱۳ ضربه چاقو توسط شعبان جعفری به سختی مجروح شدم. وی در انتخابات مجلس هم فعالانه وارد شد تا جایی که در دوره هجدهم که به انتخابات شعبان بی‌مخ معروف شد، قبل از برگزاری انتخابات، با انتشار اعلامیه‌های مختلف با عنوان «جمعیت جوانمردان جنابز» نسبت به چگونگی برگزاری انتخابات اعلام‌نظر کرد.<sup>۶</sup>

در جریان حوادث ۱۵ خرداد سال ۴۲ نیز وی به عنوان نیروی ضربتی وارد عمل شد و قصد داشت با گروهش به صف سینه‌زنان رفته و با عریه جاوید شاه به آنان حمله‌ور شود، ولی توسط نزدیکان شهید طیب حاج رضایی شناسایی و فراری شد.<sup>۷</sup> در سال ۴۹ به ساواک گزارش رسید که شعبان در اسرائیل توسط شخصی ایرانی با تابعیت اسرائیلی ترور شد که ناکام ماند.<sup>۸</sup> بار دیگر در ۵۱/۷/۶ بنا به گزارش ساواک توسط ۳ نفر ناشناس، مجدداً مورد حمله قرار گرفت و مدتی در بیمارستان سینا بستری شد. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی جعفری به خارج از کشور گریخت و سالها در آمریکا بسر برد تا این که در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۸۵ همزمان با سالگرد کودتای سیاه در اثر سکتة جان سپرد.

پانویس‌ها:

- ۱- عباس فاطمی، شعبان جعفری در آیین اسناد، ص ۴۱-۲۰، همان، ص ۱۷-۳، همان، ص ۴۲-۴۰، همان، ص ۶۱-۵۹، همان، ص ۸۸
- ۲- نصرالله شفیقه، زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر حسین فاطمی، آفتاب حقیقت، تهران، ۱۳۶۴، ص ۴۰۴-۷۰، شعبان جعفری در آینه اسناد، همان، صص ۹۰-۸۰، همان، صص ۱۳۴-۱۳۳-۹۰، همان، صص ۹۶-۱۹۵.



به کوشش رزیتا میری

عصر پهلوی مشخصه‌های گوناگونی داشت: آن رژیم که با حمایت بیگانگان به قدرت رسیده بود، از همان ابتدا ضدیت با اسلام و احکام اسلامی را هدف قرار داد و از جمله، پهلوی اول در سال ۱۳۱۴ رسماً کشف حجاب را اجباری ساخت لکن آن پدر- و بعدها هم پسرش - هیچ‌گاه موفق نشدند مردم ایران را از اعتقادات اصیل خود جدا سازند. اما دامنه مبارزه آنان با اسلام همواره روبه تزیاید بود و تا سرنگونی رژیم در سال ۵۷ نیز ادامه داشت. آنها در ادامه این خط ضداسلامی و با تأکید بر اصالت ایران قبل از اسلام می‌کوشیدند بر کوره تقابل اسلام و ایران بدمند. برگزاری مراسم پرخرج جشن تاجگذاری و جشنهای ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران و جشن پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی نمونه‌هایی از این رویکرد بود. در آن روزگار، تبعیض طبقاتی و اختلافات سطح زندگی در بالای شهر و پایین شهر بیداد می‌کرد و به همین دلیل و برای جلوگیری از اعتراضات مردمی، دستگاه جهانی ساواک با قدرت و امکانات فراوان به سرکوب وحشتناک مبارزان مشغول بود. اما آن روزگار تلختر از زهر گذشت و مردم ایران در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ با اخراج شاه، زمینه را برای پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی فراهم ساختند. در این بخش، بعضی تصاویر مرتبط با این موضوعات را با هم به تماشا می‌نشینیم.



تشویق جلادان

اعطای نشان به یک ساواکی توسط نصیری رئیس ساواک



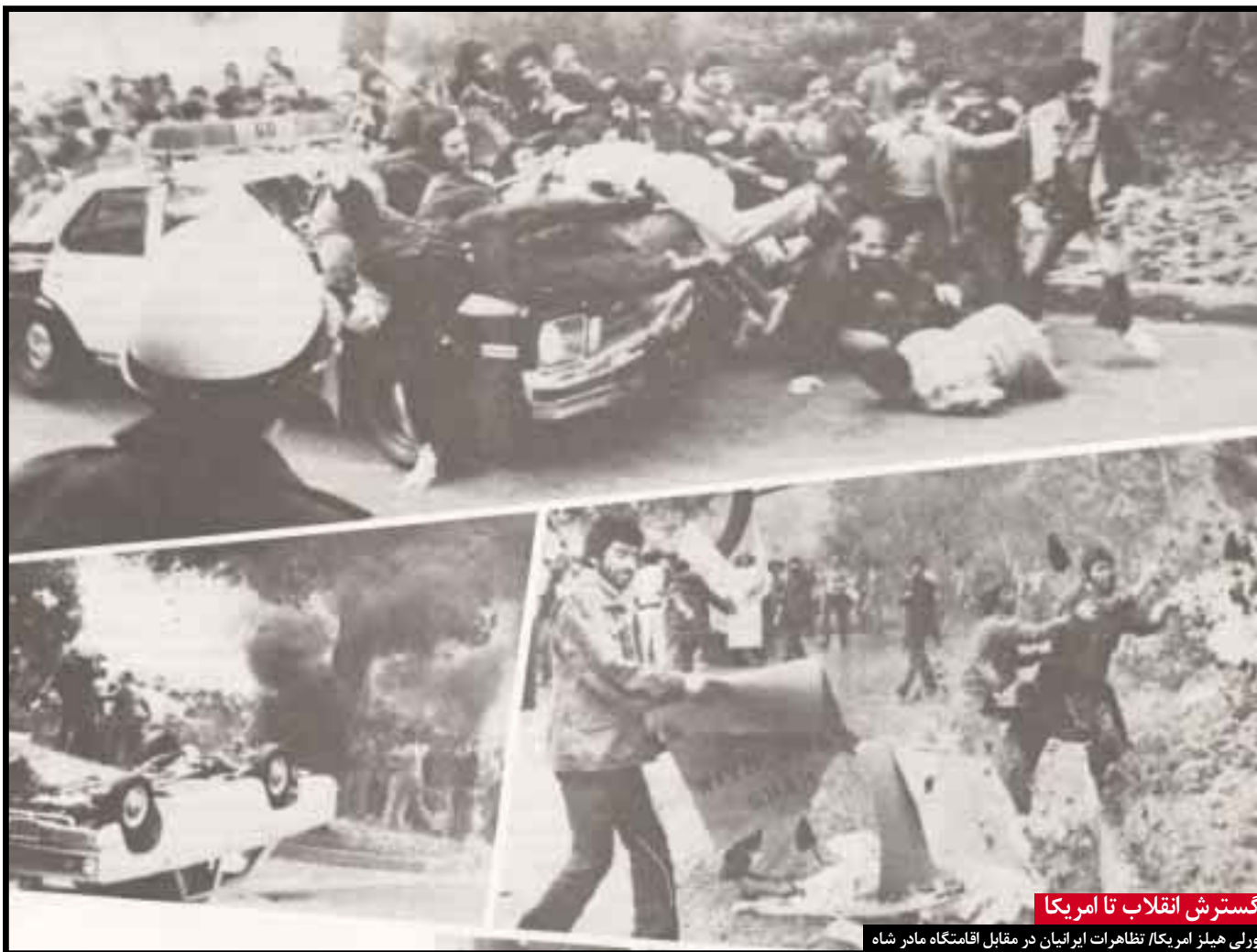
... با چیزی شبیه چالچور در جلسه



... با روسری در جستجوی علم

ضدیت با اسلام

کنکور خرداد ۱۳۵۷/تمسخر بانوان محجبه در نشریه جوانان رستاخیز



گسترش انقلاب تا آمریکا

بورلی هیلز آمریکا/ تظاهرات ایرانیان در مقابل اقامتگاه مادر شاه

در عکس بالا خودروی پلیس آمریکا با سرعت ۵۵ کیلومتر در ساعت به صف تظاهرات آرام دانشجویان ایرانی کوبید.





غرور و مستی  
گوشه‌ای از تجملات در مراسم تاجگذاری



اوج چاپلوسی  
ضیافت در منزل علم، پذیرایی با کیک تاجگذاری!



فرجام یک دیکتاتور  
۲۶ دی ۱۵۷ / فرار شاه



باستانگرایی  
نمایی از جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی



عوام فریبی

## آجودان قاچاقچی

هوشنگ دولو قاچار آجودان کشوری محمدرضا شاه یکی از ارکان شبکه مافیای مواد مخدر ایران بود که بارها محمدرضا پهلوی مجبور به پوشاندن رسوایی‌های او، خصوصا در سطح بین‌المللی شد:

«هوشنگ دولو در ماه مارس ۱۹۷۲ (اسفند ۱۳۵۰) هنگامی که در ژنو در حال تحویل تریاک به حسن قریشی بازرگان ایرانی مقیم سوئیس بود، توسط پلیس این کشور دستگیر شد. شاه که در زمان این حادثه در سن موریتس بود بلافاصله به ژنو رفت و دولو را آزاد کرد و با هوایمی شخصی خود به ایران بازگردانید. در پی این رسوایی مجله آلمانی اشپیگل در شماره ۱۳ مارس ۱۹۷۲ در مقاله‌ای با عنوان «تحت حمایت شاهنشاه» چنین نوشت: چنانچه شاهنشاه ایران مایل نباشند، دادگاه‌های سوئیس امکان کشف حقایق را درباره دخالت هوشنگ دولو در قاچاق مواد مخدر نخواهند داشت، زیرا این پرنس که عضو دربار و از معتمدان شاهنشاه است از مصونیت سیاسی استفاده می‌کند...»

محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، ۸۹۴/۲.



پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازگشت مجدد شاه بر اریکه قدرت، او به سرعت تغییر روش داد و به دیکتاتوری خشن و خونریز مبدل شد. او به زودی تمام مخالفین خود را سرکوب و زندانی کرد، مجلس را در اختیار گرفت و به همراه خاندان و رجال وابسته از هیچ‌گونه فسادی دریغ نکرد.

تا زمانی که آیت‌الله بروجردی زنده بود، شاه تا حدی تظاهر به دینداری می‌کرد ولی پس از فوت آن مرجع عالیقدر، در مقابل اعتراضاتی که حضرت امام و روحانیون در مقابل اعمال و رفتار سوءحکومت داشتند رفتاری توهین‌آمیز در پیش گرفت و حتی از تبعید، زندانی و شکنجه کردن آنان نیز فروگذار نکرد. وی همچنین با برپایی جشنها و میهمانی‌های بسیار تجملی و پرهزینه، اوضاع اقتصادی کشور را بد و بدتر ساخت و فقر و فحشا را رواج داد.

در این بخش بر آن شدیم تا گوشه کوچکی از دلایل سقوط و سرانجام رژیم پهلوی را از زبان بیگانگان و ایرانیان ذکر کنیم. با این توضیح که ۲ دهه پایانی سلطنت محمدرضا شاه، روندی تدریجی و مداوم در راستای تزلزل روز افزون موقعیت او در سرپر قدرت و سلطنت شد که در نهایت موجبات زوال نظام شاهنشاهی را فراهم آورد.

## اشرف، مظهر فساد

فساد دربار و به ویژه خانواده سلطنت و به طور مشخص، اشرف پهلوی - خواهر همزاد شاه - آن چنان آشکار بود، که حتی نزدیکترین متحدان شاه نیز به آن اذعان داشتند. از جمله در یکی از گزارشهای سفارت امریکا در سال ۱۹۷۱ در مورد اشرف پهلوی چنین آمده است:



خواهر دوقلوی شاه یعنی شاهدخت اشرف به خاطر روشهای فسادآمیزش، یکی از مهمترین عوامل ورشکستگی این خاندان است و احتمالا بیش از دیگر اعضای خانواده بر شاه اعمال نفوذ می‌کند. در عین حال که اکثر اعضا و خاندان سلطنتی به نوعی از فعالیت‌های عمومی سرگرم هستند ولی واقعیت این است که به جز ملکه و ولیعهد، دیگر اعضای خانواده همیشه مایه شرمساری شاه و لکه‌دار شدن حیثیت خانواده سلطنتی می‌باشند.

خسرو معتضد، اشرف در آیین بدون زنگار، ص ۷۰۷

## تلاش بی فایده

محمدرضا پهلوی برای حذف روحانیت از صحنه اجتماع از هر وسیله‌ای استفاده می‌کرد، به عنوان نمونه در پاسخ روحانیون بزرگی چون آیات عظام: مرعشی، امام خمینی و... که در اعتراض به وضع پاره‌ای قوانین ضداسلامی برای او نامه فرستاده بودند، درصدد تحقیر آن مراجع عظیم‌الشان برآمد و آنان را حجت‌الاسلام خطاب کرد و تلویحا به آنان خاطرنشان کرد که از مقتضیات زمانه و اوضاع جهانی آگاهی ندارند. متن نامه شاه بدین شرح است:

جناب مستطاب حجت‌الاسلام... دامت افاضاته. قم

تلگراف جنابعالی واصل شد. پاره‌ای قوانین که از طرف دولت صادر می‌شود چیز تازه‌ای نیست

و یادآوری می‌شویم که ما بیش از هر کسی در حفظ شعائر دینی کوشا هستیم. و این تلگراف برای دولت ارسال می‌شود. ضمنا توجه جنابعالی را به وضعیت زمانه و تاریخ و همچنین به وضع سایر ممالک اسلامی دنیا جلب می‌نمایم. توفیقات جناب مستطاب را در ترویج مقررات اسلامی و هدایت افکار عوام (!) خواهیم.

منظور، تلگراف مراجع عظام است. ۲۳ مهر ماه ۱۳۴۱. شاه

علی دوانی

نهضت روحانیون ایران، ص ۳۷

## من عمیقا مذهبی هستم

حکومت پهلوی علاوه بر وابستگی سیاسی و مفاسد اقتصادی و اخلاقی، به مقابله مستقیم با روحانیت نیز برآمد چراکه این نهاد مستقل از دولت در مقابل انحرافات آن رژیم قاطعانه ایستاده بود. به همین دلیل محمدرضا پهلوی با وجود تظاهر به مذهب، شدیدترین حملات را به روحانیت روا می‌داشت:

«شما که می‌دانید، من عمیقا مذهبی هستم. من هیچ مخالفتی با مذهب ندارم، اما آنچه که ما از

گذشته روحانیت خودمان می‌دانیم این است که روحانیون همیشه سعی کرده‌اند تا مذهب را با خرافات و عدم آگاهی مردم بی‌سواد هماهنگ سازند و همیشه در پی آن بوده‌اند تا با تحریک توده‌های متعصب، به بعضی از اهداف سیاسی خود دست یابند. در واقع روحانیت، همیشه خواسته است تا به نام مذهب در تمام امور دخالت کرده و قدرتش را تحکیم بخشد و در حقیقت کشور را به عقب ببرد. پیشرفت و توسعه مملکت برای آنها مطرح نیست.

احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه سعید آذری، ص ۲۶

## نفوذ گسترده بهائیان



شاه (راست) و ایادی (چپ)

بهائیان در تشکیلات محمدرضا شاه بسیار نفوذ بودند که از جمله مهمترین این افراد دکتر ایادی پزشک مخصوص شاه بود. پیرامون نفوذ او، اظهارات ارتشبد حسین فردوست خواندنی است:

... نفوذ اصلی بهائیت در دوران عبدالکریم ایادی بود. ایادی از خانواده طراز اول بهائیت بود. او به این دلیل نام فامیل «ایادی» داشت که پدرش از «ایادی امرالله» - یعنی چند نفر خواص اطراف عباس افندی - بود. ایادی با نفوذی که نزد محمدرضا کسب کرد، بهائیان را به مقامات عالی رساند. او مسلما در رسانیدن امیرعباس هویدا (بهائی) به نخست‌وزیری نقش اصلی را داشت. در زمان هویدا، دیگر کار بهائیان تمام بود و مقامات عالی مملکت توسط آنها به راحتی اشغال می‌شد.

ارتشبد حسین فردوست  
ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲۷۴/۱

## حاتم بخشی از جیب ملت

کاخ، برای تزئین آوردند، ولی علیاحضرت همه آنها را تحویل آقای بوشهری و مادموازل ژول و مادرش داد تا برای استفاده در آپارتمان‌های خودشان در پاریس به وسیله هواپیماهای نیروی هوایی به آنجا ببرند و لوازم مورد نیاز کاخها را با قیمت‌های بسیار زیاد، وارد کاخ کنند...»

علی شهبازی، محافظ شاه، ۲۴۶/۱

علی شهبازی محافظ شاه در مورد جابه‌جایی اقامتگاه شاه از کاخ داخل شهر به کاخ نیاوران و غارت آثار تاریخی و عتیقه‌جات آن توسط فرح پهلوی می‌گوید:

«تمام مبلمان کاخها از فرانسه آورده شد. هر چه وسایل قدیمی و عتیقه بود و نخست وزیر در کاخ جهان‌نما نگهداری کرده بود، بعد از ساخته شدن

## باختهایی پر منفعت

در کتاب مفاسد خاندان پهلوی نمونه‌ای از رشوه‌خواری‌های کارکنان دولت و دربار را ذکر می‌کند:

شاهرخ فیروز در یک بازی قمار، ۵ میلیون تومان به امیر هوشنگ دولو می‌بازد. بعد از اتمام

بازی، ۵ میلیون تومان دیگر نیز به وی می‌دهد و در مقابل از او می‌خواهد که از شاه تقاضا کند که نامبرده را در مقام سفارت منصوب نماید تقاضای شاهرخ مورد قبول شاه قرار گرفته، وی به سفارت منصوب می‌شود فیروز از میلیاردرهای معروف کشور است.

دکتر شهلا بختیاری، مفاسد خاندان پهلوی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۹۵

## ضیافتی شاهانه



برگزاری مراسم جشن‌های ۲۵۰۰ساله شاهنشاهی ایران با هزینه هنگفت، نه تنها خشم مردم ایران را برانگیخت بلکه انتقاد نشریات خارجی را نیز به دنبال داشت. شاه در پاسخ به این انتقادها با عصبانیت گفت:

«مردم از چه شکایت دارند؟ که ما چند ضیافت برای ۵۰ نفر از سران کشورها داده‌ایم؟ مگر می‌شد به آنها نان و ترب داد؟ خدا را شکر

که دربار شاهنشاهی ایران قدرت پرداخت بهای خدمات [رستوران] ماکسیم را دارد. به هر حال مطمئن باشید که ماکسیم سود کلانی از اینجا برده است. در هر صورت این بزرگترین گردهمایی سران کشورها در تاریخ بوده است.»

جیمز بیل، شیر و عقاب، ترجمه دکتر فروزنده برلیان (جهانشاهی)، ص ۲۵۵



## شاه و شکنجه

جیمز بیل تحلیلگر آمریکایی معتقد است که از دهه ۱۹۷۰ به بعد شاه در مورد مخالفان خود، تغییر موضع شدید نشان داد به طوری که شخص محمدرضا پهلوی اعمال شکنجه را تلویحا مورد تایید قرار داده و در یک مورد گفته بود:

«من که تشنه خون نیستم، من برای کشورم و نسل آینده کار می‌کنم. من نمی‌توانم وقت خود را به خاطر چند نادان تلف کنم. تصور نمی‌کنم شکنجه‌هایی که اعمال آنها به ساواک نسبت داده می‌شود، آنقدرها که می‌گویند معمول باشد. من که نمی‌توانم ترتیب همه کارها را بدهم.»

جیمز بیل، شیر و عقاب، ترجمه: دکتر فروزنده برلیان ص ۲۵۶



جیمز بیل

## حفظ منافع امریکایی‌ها

هنری کیسینجر وزیر خارجه ایالات متحده و دولت صمیمی و خانوادگی شاه در مورد چگونگی معاملات اسلحه با رژیم پهلوی و منافع امریکا در این راستا چنین می‌گوید:

شاه از ما کمک نظامی بلاعوض نمی‌خواست و هزینه‌های مربوط به خرید اسلحه و تجهیز نیروهای نظامی خود را از محل درآمد نفت تامین می‌کرد... برای امریکا چه بهتر از این که نه فقط برای تامین منافع حیاتی خود در خلیج فارس کمترین هزینه‌ای از جیب مالیات دهندگان امریکایی نمی‌پرداخت بلکه تولیدات کارخانه‌های اسلحه‌سازی خود را نیز به قیمت خوب می‌فروخت... باری روبین، جنگ قدرتها در ایران، ترجمه: محمود مشرفی آشتیانی ص ۱۰۸.

## پیش بینی امریکایی‌ها

در سال ۱۳۴۵ رئیس دایره تحقیقات و اطلاعات وزارت امور خارجه امریکا گزارشی در مورد آینده ایران تهیه کرد که در آن، زمینه‌های سقوط شاه را بیان کرد ولی دولت امریکا به این گزارشها کاملا بی‌توجه بود:

در زمینه سیاسی، شاه زمینداران و روحانیون را از خود دور کرده، بی‌آن‌که توانسته باشد بخش اعظم روشنفکران اصلاح طلب و اعضای طبقه متوسط را به طرف خود جلب کند... تاکنون رغبتی به همکاری با عناصر اصلاح طلب نشان نداده و بدین سان خود را از حمایت موثرترین نیروهایی که می‌توانند اصلاحات مورد نظر او را جامه تحقق ببوشانند، محروم کرده است... سرانجام روزی گروههای مختلف مخالف رژیم، برمحور خواست مشترک محدود کردن قدرت شاه متحد خواهند شد. اگر شاه نتواند اصلاحاتی را که آغاز کرده به انجام برساند، آن‌گاه مخالفان، هم شعار فوری و هم حمایت توده‌ای لازم برای برانداختن شاه را در اختیار خواهند داشت... پیش از آن که [ایران] به چنین بن بست‌ی برسد، نوعی مصالحه و سازش سیاسی مرجح خواهد بود.»

عباس میلانی، معمای هویدا، تهران، اختران، ۱۳۸۰، صص ۲۱۱ و ۲۱۲

## هزینه‌های تفریح

مینو صمیمی منشی امور بین‌المللی فرح که بعدها به سفارت ایران در سوئیس منتقل شد در کتاب خویش، خاطراتی از سفرهای تفریحی و غیررسمی شاه بیان می‌کند که برای گذراندن دو هفته تفریح زمستانی و اسکی کردن در سوئیس چه هزینه‌ها و برنامه‌هایی داشته‌اند:

«... شاه و ملکه با یک هواپیمای اختصاصی به سوئیس خواهند آمد؛ و ما ابتدا می‌بایست دو طبقه از هتل بزرگ «دولدر» را برای اقامت یک هفته‌ای آنها و ۴۰ تن همراهانشان آماده کرده، سپس وسایل لازم را برای دو هفته اسکی‌بازی شاه و ملکه در شهر «سن موریتس» مهیا سازیم. از میان ۴۰ همراه شاه و ملکه ۲۵ نفرشان را مامورین امنیتی و محافظ تشکیل می‌دادند؛ که برای همه آنها نیز همیشه می‌بایست حدود ۴۰ اتومبیل بزرگ با رانندگان قابل اعتماد و نیز ۱۰ فروند



هوایمای کوچک آماده باشد...»

مینو صمیمی، پشت پرده تخت طاووس ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، ص ۷۴

## قدر ناشناسی پزشک مخصوص

سپهبد عبدالکریم ایادی، پزشک مخصوص شاه و از سران فرقه ضاله بهائیت است که از قدرتمندترین چهره‌های عصر پهلوی به شمار می‌رود؛ او به برکت اعتماد فراوانی که محمدرضا پهلوی به وی داشت، هرکاری که می‌خواست، انجام می‌داد؛ لذا بهائیان بسیاری را در دستگاه‌های دولتی به کار گمارد و به قدرت رساند و از محل اقدامات خلاف، ثروت هنگفتی هم به جیب زد.

ایادی پس از انقلاب، در مورد مخدوم عوامل سقوط، ص ۱۴۰

## خاطرات خواندنی

### تاج الملوک، همسر رضاشاه



یک بار موقعی که رزم آرا برای اخلاص در سلطنت محمدرضا نقشه چینی می‌کرد، خواب‌هایی می‌دید که به محمدرضا گفتم من می‌ترسم یک رضاخان پیدا شود و همان کاری را که پدرت با احمدشاه کرد با تو بکند! یادم هست که محمدرضا خندید و گفت: نه رزم آرا رضاشاه است و نه من احمدشاه! اما این پیش بینی من درست از آب درآمد و بالاخره کلک سلطنت پهلوی را کردند!

خوب شما ببینید چطور اسداله علم با کمال شهامت به محمدرضا می‌گفت که مشیر و مشاور دولت فخریه انگلستان است. علم از ملکه انگلستان لقب اشرافی لرد و سر گرفته بود و خلاصه لقبی در انگلستان نبود که به او نداده باشند! یک پدرسوخته دیگری بود به نام «شاپورچی» که با پررویی به محمدرضا می‌گفت من قبل از این که تبعه ایران باشم نوکر ملکه انگلستان هستم! ما از امثال این آدمها که جاسوس و نوکر آشکار و یا پنهان انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها بودند دور و برمان زیاد داشتیم.

گاهی به محمدرضا می‌گفتم چرا با علم به این که می‌دانی این پدرسوخته‌ها نوکر اجنبی هستند آنها را اخراج نمی‌کنی؟ محمدرضا می‌گفت: چه فایده‌ای بر اخراج آنها مترتب است؟ اینها را اخراج کنم ده‌ها نفر دیگر را اطرافم قرار می‌دهند. بگذارید اینها باشند تا خیال دولتهای خارجی از حسن انجام امور در ایران راحت باشد! امریکا برای دادن کمکهای اقتصادی شرط می‌گذاشت که باید فلان شخص بشود رئیس سازمان برنامه و بودجه. اصلا خدمت شما عرض کنم که این سازمان برنامه و بودجه در ایران وجود نداشت و امریکایی‌ها آن را درست کردند. مثلا ارتش ایران احتیاج به توپ و تانک داشت. می‌گفتند می‌دهم به شرط آن که فلان کس بشود رئیس ستاد ارتش. همه این امرای ارتش و رجال سیاسی مملکت با خارجی‌ها زد و بند داشتند و اصلا بعضی از آنها مثل جمشید آموزگار، تبعه امریکا بودند! بله! خیلی‌ها نمی‌دانند که بسیاری از این آقایان تبعه امریکا یا انگلستان و به اصطلاح معروف دولتمندی بودند. گاهی اوقات بعضی اشخاص که به ما وفادار بودند، می‌آمدند و اطلاع می‌دادند که هر شب در منزل سفیر امریکا یا سفیر انگلستان یا فلان کشور خارجی جلسه است و آقایان وزرا و امرای ارتش با سفیر کبیر امریکا یا انگلیس مشاوره و ریزی می‌کنند و خط و ربط می‌دهند و خط و ربط می‌گیرند! ساواک هم هر روز صبح اول وقت گزارش این ملاقات‌ها را روی میز کار محمدرضا می‌گذاشت. یک روز محمدرضا که خیلی ناراحت بود به من گفتم: مادر جان! مرده‌شور این سلطنت را ببرد که من شاه و فرمانده کل قوا هستم و بدون اطلاع من هواپیماهای ما را برده‌اند ویتنام. آن موقع جنگ ویتنام بود و امریکایی‌ها ... هر وقت احتیاج پیدا می‌کردند... برای پشتیبانی از نیروهای خودشان در ویتنام. از هواپیماها و یدکی‌های ما استفاده می‌کردند. حالا بماند که چقدر سوخت مجانی می‌زدند و اصلا کل بنزین هواپیماها و سوخت کشتی‌هایشان را از ایران می‌بردند...

همین آقای ارتشید نعمت‌اله نصیری که ما به او می‌گفتم نعمت خرگردن، او گردنی کلفت مثل خر داشت! می‌آمد خدمت محمدرضا. و گاهی من هم در این ملاقات‌ها بودم. می‌گفت امریکایی‌ها فلان پرونده و فلان اطلاعات را خواسته‌اند! محمدرضا می‌گفت بدهید!

### فوزیه، عروس مصری

فوزیه به آن که در یک خانواده سلطنتی بزرگ شده بود، قدری امل بود و حاضر نمی‌شد با میهمانان محمدرضا برقصد. خلاصه کلام این که این ازدواج اجباری بود. رضا اجبار کرده بود محمدرضا با یک شاهزاده مصری ازدواج کند و ملک فاروق، پادشاه مصر هم خواهرش را مجبور به ازدواج با ولیعهد ایران کرده بود و هر دو از این ازدواج ناراضی بودند. خاطرات تاج‌الملوک، تهران، ۱۳۸۰، به آفرین

## یک نوکری و دوارباب!

جان. دی استمپل (وابسته سیاسی سفارت امریکا در ایران) حمایت شاه از اسرائیل را فقط برای خوشایند امریکا می‌داند که باعث رنجش همگان حتی موافقین شاه شده بود:

«سیاست اسرائیل، تاثیر معکوسی بر یک جنبه وضعیت سیاسی شاه، رابطه مخصوصش با ایالات متحده، داشت. حتی ایرانیان که در سایر مسائل با شاه موافق بودند، سیاست او را در زمینه کمک به اسرائیل به عنوان نمونه دیگر از وابستگی و تملق‌گویی او به امریکا به حساب می‌آوردند.»

جان. دی. استمپل، درون انقلاب ایران ترجمه دکتر منوچهر شجاعی، ص ۶۶



## شاه ملتی فقیر

نشریات سوئیسی تاجگذاری پرهزینه محمدرضا پهلوی و فرح را به نقد کشیدند:

«... معمولی‌ترین وسیله مورد استفاده شاه و ملکه در این مراسم، شتل‌هایی است که با قطعات الماس و یاقوت و زمرد تزیین شده است... شاه در حالی قصد داشت به عنوان فرمانروای یک ملت فقیر و عقب افتاده تاجگذاری کند که جواهرات تاج مورد استفاده او را ۳۳۸۰ الماس، ۳۳۸۰ مروارید، ۵ زمرد و ۲ یاقوت درشت تشکیل می‌داد و روی تاج ملکه نیز، که از طلا و پلاتین ساخته شده بود، ۱۴۶۹ الماس، ۱۰۵ مروارید، ۳۶۰ زمرد و ۳۶۰ یاقوت وجود داشت.»

مینو صمیمی، پشت پرده تخت طاووس، ترجمه: دکتر حسین ابوترابیان، ص ۴۶



شاه:

# اسرائیل برای ایران، منزلت یک دوست را دارد

اعراب و اسرائیل بر له و علیه اعراب نوشته شده بود ارائه داده است و خواهش کرده که آنها را به وزارت امور خارجه اسرائیل بفرستد و اضافه نموده که در سفری که به تل آویو کرده با مقامات وزارت امور خارجه اسرائیل راجع به این موضوع صحبت کرده و در آن وقت آنها از او پشتیبانی کرده و وعده کمک داده‌اند.

## سند شماره ۴

وزارت امور خارجه  
تاریخ: ۱۳ فوریه ۱۹۶۹. ۲۴ بهمن ۱۳۴۷ اداری غیررسمی  
جناب مستطاب سفیر امریکا در تهران. ایران. آرمین اچ. مایر  
آقای سفیر عزیز:  
در جلساتمان با شرکتهای نفتی و انگلیسی‌ها، به هنگام مقایسه یادداشت‌های مربوط به ملاقات شاه با نمایندگان کنسرسیوم در تاریخ ۳۱ ژانویه، از گفته قطعی شاه در مورد خط لوله اسرائیل اطلاع یافتیم. او گفته است این خط برای ایران سود مالی دارد و ایران در نظر دارد بدون توجه به شکایات اعراب، استفاده از آن را ادامه دهد.

او اضافه کرده است که مطمئن است اعراب قادر به شکست دادن اسرائیل نیستند و اسرائیل برای ایران منزلت یک دوست را دارد. با بهترین سلامها

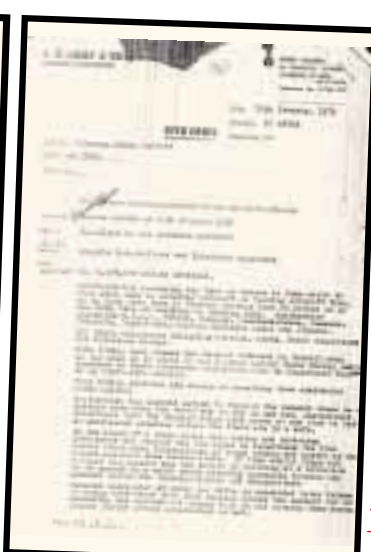
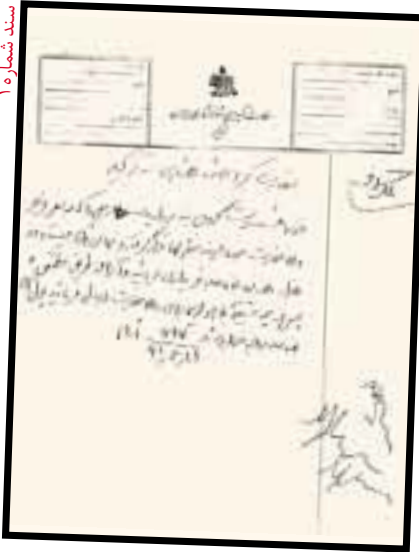
ارادتمند  
تئودور ال. الیوت، جونینو

## سند شماره ۵

وزیر امور خارجه  
شماره: ۲۰/۱۲۲۱۴ هـ. ۵  
تاریخ: ۴۷/۳/۲۶  
چند شب پیش در منزل یکی از کارمندان وزارت امور خارجه عده‌ای از صاحبان مشاغل مختلف دولتی حضور داشتند.

بحثهای مفصلی به میان کشیده شد منجمله [پیرامون] اوضاع وزارت خارجه و این که وزیر فعلی آن (آقای مهندس اردشیر زاهدی) مرد بد دهن و فحاشی است. بحثهای زیادی نمودند و برای مثال گفتند چندی پیش آقای احمد اقبال را مامور سفارت ایران در مراکش نمودند. ایشان به علت پیشامد جنگ اعراب و اسرائیل در رفتن به ماموریت، مسامحه و تعلل به خرج دادند. آقای زاهدی وزیر خارجه روی یادداشتی به قسمت مربوطه نگاهشاند حال که این دیو... (احمد اقبال) به ماموریت مراکش نرفت دیو... دیگری را اعزام نماید که آقای احمد اقبال جریان را به اطلاع آقای دکتر منوچهر اقبال رئیس هیات مدیره شرکت نفت رسانیده و ایشان هم مراتب را در ترکیه به عرض شاهنشاه آریامهر رسانیده که آقای احمد اقبال معروض می‌دارد... سفیر شاهنشاه آریامهر هیچ وقت دیو... نخواهد بود و یا این که آقای زاهدی به معاونان خود در اطاق وزارت حرفهای بسیار کیک و مستهجن نثار می‌کند و آنها نیز مستاصل و از این قسمت عصبانی و ناراحت‌اند. عقیده حاضرین بر این بود که مسلما اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر خود از این وضع ناراضی و حتی از آقای زاهدی خوششان نمی‌آید لیکن روی اصل قدرت‌هایی که معلوم نیست و ایشان (آقای زاهدی) بدان بستگی دارند، در پست خود باقی مانده‌اند؛ چون نه اطلاعات سیاسی دارند و نه اطلاعات اداری. حتی مهندس کشاورزی نیز نیستند دیپلمه کشاورزی هستند. وزیر خارجه یک‌دفعه دیگر به حمزوی می‌گوید در... را جفت کن یا در... بذار. ضمناً آقای وزیر ذیل نامه رسمی وزارت خانه کلمه دیو... را [به جای «ث»] حرف «ن» نوشته که سوژه‌ای به دست کارمندان داده است.

شعبه ماوراء بحار. ۵۳. تردنیدل استریت، لندن  
لیست جواهرات والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی  
۱. یک رشته گردنبند مروارید دریای جنوب (شرکت یودا) ۲۲۲۰۰۰ دلار  
۲. یک گردنبند جواهر قرمز (کارتیه) ۲۳۷۰۰۰ دلار  
۳. یک حلقه یاقوت (وی.سی.ای) ۹۰۰۰۰۰ دلار  
۴. یک گردنبند قدیمی زمرد و مروارید (بلغار) ۳۱۵۰۰۰ دلار  
۵. یک گردنبند با دو یاقوت زرد و آبی (بی) ۸۰۰۰۰ دلار  
۶. یک سنجاق یاقوت و برلیان (بلغار) ۱۴۰۰۰۰ دلار  
۷. یک جفت گوشواره مروارید شکل یاقوت (بلغار) ۱۷۵۰۰۰ دلار  
۸. یک جفت یاقوت گرد (جامت) ۷۵۰۰۰ دلار  
۹. یک گردنبند پلاتین با نگین الماس (اچ. دبلیو) ۴۸۰۰۰۰ دلار  
۱۰. یک پلاتین دارای نگین یاقوت (اچ. دبلیو) ۳۱۵۰۰۰ دلار  
۱۱. یک گیره یاقوت کبود (اچ. دبلیو) ۳۱۰۰۰۰ دلار  
۱۲. یک گیره برلیان (اچ. دبلیو) ۴۶۰۰۰۰ دلار  
۱۳. یک گردنبند یاقوت کبود (اچ. دبلیو) ۱۶۵۰۰۰ دلار



۱۴. یک جفت گوشواره الماس (اچ. دبلیو) ۱۱۰۰۰۰ دلار  
۱۵. یک جفت گوشواره الماس (اچ. دبلیو) ۹۸۰۰۰ دلار  
۱۶. یک حلقه رز الماس (اچ. دبلیو) ۲۵۰۰۰۰ دلار  
۱۷. یک جفت گوشواره زمرد (اچ. دبلیو) ۶۰۰۰۰۰ دلار  
۱۸. یک حلقه زمرد (اچ. دبلیو) ۳۰۰۰۰۰ دلار  
۱۹. یک گردنبند و گیره سر با الماس‌های یاقوت کبود و یاقوت قرمز (اچ. دبلیو) ۱۴۵۰۰۰ دلار  
۲۰. یک حلقه با الماس‌های مارکیز (اچ. دبلیو) ۹۰۰/۰۰۰ دلار  
۲۱. یک حلقه با جواهر یاقوت (اچ. دبلیو) ۱۳۰/۰۰۰ دلار  
۲۲. یک حلقه با جواهر رومی (وی.سی.ای) ۶۸۰۰۰ دلار  
۲۳. یک گردنبند یاقوت قرمز و زمرد (وی.سی.ای) ۹۵۰۰۰ دلار  
جمع ۶/۵۷۰/۰۰۰ دلار

## سند شماره ۳

شماره گزارش: ۳۰۴۸  
تاریخ گزارش: ۴۶/۷/۱۲  
گزارش خبر  
به: ۸۰۰  
از: ۸۱۱ ب ۱  
موضوع: اظهارات آقای مئیرعزری نمایندگی اسرائیل در تهران.  
آقای مئیرعزری، معاون نمایندگی اسرائیل در تهران، اظهار داشته است که داریوش همایون از او خواسته است که در روزنامه در شرف تاسیس (آیندگان) تا حدود دو میلیون تومان سرمایه‌گذاری نمایند. او ضمناً گفته است که در صورتی که این سرمایه‌گذاری عملی شود، تعهد می‌نماید که برای همیشه مطالب روزنامه را علیه اعراب و به نفع اسرائیل تنظیم نماید. داریوش همایون یازده شماره نشریه بامشاد را که در آن تفسیرهایی در مورد

سند شماره ۱  
سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - توکیو  
تلگراف  
خواهشمند است گردن بند مروارید سه رچی را که در سفر اخیر والا حضرت مورد پسند معظم لها قرار گرفته و بهای آنها بیست و دوهزار دلار بود بلافاصله خریداری فرمایید و آن را از طریق مطمئن و پس از بیمه، مستقیماً با هواپیما برای والا حضرت ارسال فرمایید. پول آن بلافاصله حواله خواهد شد.

۱۳۴۴/۳/۱۶ [عباس] آرام

## سند شماره ۲

تاریخ: سی ام ژانویه ۱۹۷۶  
شماره: FC ۰۳۷۱۹  
والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی  
تهران - صندوق پستی ۱۰۵۰  
پیرو دستورات شما موارد ذیل را به انجام رسانده‌ایم:  
مدت بیمه: دوازده ماه - از ۱۵ ژانویه ۱۹۷۶  
اشیا بیمه شده: جواهرات مندرج در ضمیمه  
بیمه‌کننده: شرکتهای بیمه لویدز  
مبلغ بیمه: ۶/۵۷۰/۰۰۰ دلار امریکا  
توافق شد.

پوشش این بیمه در سراسر جهان، غیر از زبان یا زبانهایی که در ایران پیش می‌آید، یعنی از زمان ورود هواپیما به ایران یا خروج آن از ایران و به صورت زمینی از زمان ترک گمرک در مرز، یا با کشتی از زمان داخل شدن یا ترک کشتی و همچنین غیر از شوروی، هلند، مجارستان، چکسلواکی، رومانی، بلغارستان، یوگسلاوی، آلمان (محدوده روسیه) و آلبانی است. همه خطرات از قبیل اعتصابات، شورشها، اغتشاش و خطر از جانب بدخواهان بیمه می‌شوند. این بیمه نامه فقط منافع بیمه شونده را به هنگام جابه

جایی و عبور و مرور می‌پوشاند و زمانی که در دسترس یا دیدرس فرد بیمه شده و یا خانواده‌شان و یا مستخدمین دائم ایشان باشد. همچنین هنگامی که از طریق پست سفارشی یا پست دیپلماتیک (سیاسی) حمل می‌شود. این بیمه‌نامه شامل گم شدن جواهرات از اتاقهای خالی هتل (اتاقهایی که در آن حضور ندارند) نمی‌شود.

به علاوه بیمه شونده موافقت می‌کند هنگامی که از موارد بیمه شده [جواهرات] استفاده نمی‌کند، در یک گاوصندوق خصوصی نگهداری نماید. به علاوه متعهد می‌شود که موارد بیمه شده هرگز در مکانهای ذکر شده در بیمه‌نامه رها نشوند، مگر آن که اقلام بیمه شده در یک گاوصندوق نگهداری شوند.

به هنگام دعوی تحت این بیمه نامه و آیین نامه ذیل، اگر موارد ظرف ۶ ماه پیدا شوند، بیمه شده حق دارد قلم و یا اقلام را معادل بهایی که از بیمه‌گران دریافت نموده است، مجدداً اکتیاف نماید. اگر قلم یا اقلام آسیب ببینند و یا از بین بروند بیمه شده اختیار دارد به قیمت پیشنهادی شخص ثالث که از سوی بیمه‌گر و بیمه شده مورد قبول است، آن را خریداری نماید.

حق بیمه به نرخ هفت در هزار بر ارزش کل محاسبه شده است. چنین استنباط می‌شود که این حق بیمه، بیمه شده را برای حداکثر ۱۲۰ روز در خارج کشور طی دوره بیمه‌نامه، چه متوالی باشد یا نه، تحت پوشش قرار می‌دهد.

از طرف جی. اچ مینت و شرکا  
قرارداد حق بیمه به مبلغ ۴۵/۹۹۰ دلار امریکا  
حق بیمه قابل پرداخت به حساب جی. اچ. مینت به شماره ۰۰۷۱۰۲۵۳ به آدرس نشنال وست مینستر بانک

رژیم پهلوی که با حمایت بیگانگان و به طور مشخص انگلستان - با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ روی کار آمد، در طول حیات مفاسد بسیاری را مرتکب شد. فی‌المثل اعضای خاندان سلطنتی، به طور گسترده به غارت اموال مردم می‌پرداختند و از این محل، سرمایه‌های هنگفتی را فراهم آورده بودند و در این مسیر، تمام امکانات دولتی در خدمت آنها بود. برای نمونه، شمس پهلوی در سفر به ژاپن، از یک جواهر فروشی دیدن کرد و گردنبندهای را پسندید و وزیر خارجه عباس آرام نیز به سفیر ایران در ژاپن دستور خرید آن را صادر کرد. (سند شماره ۱) و دارایی همین والا حضرت، آن قدر بود که فقط بیش از ۶/۵ میلیون دلار آن را جواهرات گران قیمت تشکیل می‌داد (سند شماره ۲) و موجودی همین خانم نزد بانکهای مختلف به پول آن زمان، بیش از ۱۱۳ میلیون تومان بود. (سند شماره ۷)

بر دربار و کارگزاران آن رژیم فساد اخلاقی گسترده‌ای نیز حاکم بود که به دلیل رعایت عفت عمومی، از درج آن معذوریم و فقط به این مختصر بسنده می‌کنیم که شرب خمر به طور گسترده در دربار رواج داشت (سند شماره ۸ و ۵) مشکلات و مسائل اما به همین جا ختم نمی‌شد آن رژیم، در عرصه روابط خارجی نیز با شرورترین دولت‌های عالم روابط صمیمانه داشت و از جمله شاه بدون توجه به احساسات ضدصهیونیستی مردم ایران و منطقه درصدی از اموال خط لوله انتقال نفت به اسرائیل هم بود. (سند شماره ۴)

در ادامه همین مغاللات، برخی چهره‌های سیاسی رژیم شاه به حمایت از اسرائیل پرداخته و از جمله دارپوش همایون پیشنهاد کرده بود که با پشتیبانی مالی ۲ میلیون تومانی صهیونیست‌ها، روزنامه آیندگان را برای حمایت از آن رژیم، راه اندازی کند. (سند شماره ۳)

رژیم پهلوی در ادامه این سیر انحطاطی، با یکی دیگر از شرورترین دولت‌های آن زمان یعنی رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی نیز رابطه داشت و همواره سران آن رژیم به تهران آمده و با بالاترین مقامات ایران نیز ملاقات می‌کردند. در سند شماره ۶ گزارش یکی از سفرهای وزیر خارجه آفریقای جنوبی به ایران و مجیزگویی‌های فراوان وی از شاه را می‌خوانیم.



نظریه منبع . وزیر خارجه فاقد تحصیلات عالی بوده (دیپلمه کشاورزی است) و این امر [در میان] کارمندان وزارت خارجه که اکثرا دارای تیترو عنوانین تحصیلاتی عالی هستند، رضایی عجیبی به وجود آورده و کارمندان آن وزارتخانه معتقدند که این آقا با این بیسوادی و بددهنی، شایستگی احراز چنین منصب مهمی را نداشته و او را وابسته به «سیا» می دانند.

روز چهارشنبه ۲۵۳۷/۵/۱۱ در سر میز شام در باشگاه ساواک در حضور کلیه همراهان اظهار داشت: من با شخصیت هایی مانند جیمی کارتر رئیس جمهور ایالات متحده امریکا، والرئ ژیسکاردستن، رئیس جمهور فرانسه، دکتر آدناژ صدراعظم پیشین جمهوری فدرال آلمان و بسیاری از شخصیت های بزرگ جهانی ملاقات و مذاکره کرده ام و هیچکدام را به مطّلعی و حقیقت بینی اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر ندیده ام.

معظم له الهام گرفته اند و این افتخار بزرگی است برای ملت ایران. بوتایوزیر امور خارجه آفریقای جنوبی اظهار کرد: بزرگترین موضوعی که امروز نظر مرا به خو جلب کرد توجه خاص و دلسوزی مفرضی است که اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر نسبت به ملت ایران دارند و به طور آشکار معلوم است که شاهنشاه آریامهر تا چه حد به کشور خود و به ملت خویش عشق می ورزند و برای سربلندی و ترقی و پیشرفت

سیس وزیر امور خارجه آفریقای جنوبی از نحوه پذیرایی که از وی به عمل آمده - حسب الامر مطاع مبارک ملوکانه (سازمان اطلاعات و امنیت کشور مامور پذیرایی بوده است) - و محل امن و آسایش خاطر که داشته و چگونگی مهمان نوازی که از وی شده و خاصیت ایرانیان زنانه همگان است و اقداماتی که نیروی هوایی شاهنشاهی در مورد آمد و رفت آنها به عمل آورده تشکر و سپاسگزاری کرد و

سند شماره ۶

تشریفات کل شاهنشاهی جناب آقای داوود امیرقاسمی آجودان کشوری اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر گزارش مورخ ۳۷/۵/۲۹ جنابعالی [به شرح زیر] از شرف عرض پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر گذشت.

رئیس کل تشریفات شاهنشاهی امیراصلان افشار جهت استحضار خاطر عالی: محترما به عرض مبارک می رساند در اجرای اوامر صادره از ساعت ۱۲/۴۰ روز سه شنبه ۲۵۳۷/۵/۱۰ که «بوتا» وزیر امور خارجه آفریقای جنوبی و همسرش به اتفاق پنج نفر همراهان با هواپیمای اختصاصی وارد کشور شاهنشاهی ایران (فرودگاه مهرآباد قسمت نیروی هوایی) شدند تا لحظه خروج (ساعت ۱۷/۰۰ روز پنجشنبه ۲۵۳۷/۵/۱۲) در تمام مواقع در معیت مهمانان مزبور بوده.

محبوبه درودیان کارمند سازمان اطلاعات و امنیت کشور برای مهمانداری همسر وزیر امور خارجه و همسر قائم مقام وزیر امور خارجه (بانو فوری) تعیین شده بود که در کلیه موارد با آنان بود. پس از انجام برنامه شرفیایی که ساعت ۱۲/۰۰ روز چهارشنبه ۲۵۳۷/۵/۱۱ در کاخ رامسر صورت گرفت، وزیر امور خارجه آفریقای جنوبی که اصولا فردی خوش برخورد و شوخ طبع به نظر می رسد، بسیار خوشحال بود و اظهار کرد:

«امروز برای من یک روز فراموش نشدنی بشمار می رود، چون توانستم به افتخار شرفیایی نائل گردم و از نظرات سودمند و ثمربخش اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و راهنمایی های خردمندانه ای که فرمودند بهره مند گردم و نتیجه مذاکرات بسیار رضایت بخش بود.»

در مراجعت از شرفیایی وزیر امور خارجه با «فوری» قائم مقام وزیر امور خارجه و «ژنرال آلن فریزر» سرکنسول آفریقای جنوبی درباره شرفیایی و مطالبی که مورد بحث قرار گرفته بود، به زبان محلی صحبت می کرد.

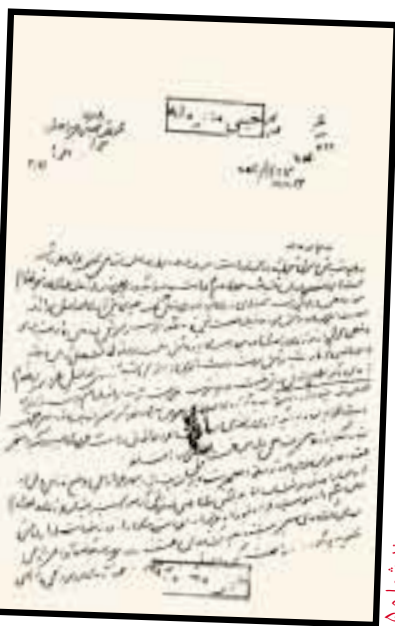
شاهنشاه ایران تنها شخصیت جهانی هستند که علاوه بر حقیقت بینی و تسلط کاملی که بر امور سیاسی جهانی دارند، مطالب را بسیار روشن و باز بدون پروا به صورتی که هست ابراز می فرمایند.

اعلیحضرت همایونی به امور سیاست جهانی و اوضاع دنیا بسیار مسلط و آگاهی مافوق تصویری دارند که شرفیاب شوند را تحت تاثیر و نفوذ خویش قرار می دهند.

چاکر، جواب دادم حسن توجه و تیزبینی جنابعالی هم قابل انکار نیست، ولی به طوری که همه می دانند و حتما حضرتعالی هم شنیده اید: ژنرال آیزنهاور رئیس جمهور پیشین ایالات متحده امریکا و همچنین ژنرال دوگل رئیس جمهور پیشین فرانسه که از شخصیت های بزرگ جهانی هستند و خیلی از پادشاهان و روسای جمهور بکرات اظهار کرده اند در بحران های بزرگ سیاسی که برای آنان پیش آمده از اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر، شاهنشاه ایران نظرخواهی کرده اند و از اندیشه بلند

آنها تلاش می فرمایند و این مطلبی است که به وضوح در بیانات معظم له متجلی است و من چنین احساسی را در بین سایر روسای کشورها ندیده ام.

چاکر پاسخ داد: این مطلبی است که هر فرد بی نظری با کمترین توجه به حقیقت آن پی می برد، زیرا اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر در موارد عدیده برای استیفای حقوق ملت ایران، مردانه قد علم فرموده اند و حتی تا پای جان ایستاده اند و اضافه کردم همه جهانیان می دانند که در جریان اولین افزایش بهای نفت، تمام روسای کشورهای عضو «اوپک» رهبری شاهنشاه ایران را پذیرفته بودند و شاید «کارتل» های نفتی آمادگی داشتند که میلیاردها دلار بی سر و صدا بدهند و دولت شاهنشاهی ایران به اصطلاح کوتاه باید ولی اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر فرمودند این حق ملت من است و من نمی توانم حقوق ملت را که دارد ضایع می شود نادیده بگیرم بخصوص که سایر اعضا «اوپک» هم تابع نظریات من هستند.



اضافه نمود در شرفیایی امروز مراتب را به شرف عرض مبارک ملوکانه معروض داشته است.

برنامه های بازدیدی که مورد علاقه مهمانان و همسرانشان بود با رعایت اصول حفاظت انجام شد و مهمانان با خاطره ای بسیار خوش کشور شاهنشاهی ایران را ترک کردند و وزیر امور خارجه در فرودگاه مهرآباد خواستار شد که مراتب سپاسگزاری قلبی و تشکرات عمیقانه مشارالیه و همراهانش به شرف عرض پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر معروض گردد و افزود بزودی برای عرض پاره ای مطالب مجددا به کشور شاهنشاهی ایران خواهد آمد.

ضمنا وزیر امور خارجه آفریقای جنوبی چهار کارتن بشقاب که مزین به تمثال مقدس همایونی می باشد تقدیم داشته، که به تشریفات کل شاهنشاهی تسلیم گردید که به نحو مقتضی اقدامات شایسته معمول دارند.

با تقدیم شایسته ترین احترامات غلام خدمتگزار: داوود امیرقاسمی

صورت مشروبات الکلی خریداری و تحویلی به ابار کاخ از اول سال ۱۳۳۸ الی ۱۳۳۹						
ردیف	نوع مشروب	تاریخ تحویل	تعداد صندوق	تعداد کسری و شکسته	تعداد تحویلی	مقدار خریداری حسابداری
۱	شراب سفید فرانسه	۳۸/۶/۲۱	۳۱	-	۳۷۲	۳۷۲
۲	شراب سفید فرانسه	۳۸/۱۲/۷	۳۰	۴ شکسته	۳۶۰	۳۶۰
۳	شراب قرمز فرانسه	۳۸/۶/۲۱	۲۴	۸ شکسته	۵۲۸	۵۲۸
۴	شراب قرمز فرانسه	۳۸/۱۲/۷	۵	۳ شکسته	۶۰	۶۰
۵	کنیاک ناپلئون	۳۸/۶/۲۱	۱۰	-	۱۲۰	۱۲۰
۶	کنیاک کرم مارتین	۳۸/۶/۲۱	۱۰	-	۱۲۰	۱۲۰
۷	روم Rhum	۳۸/۶/۲۱	۱۰	-	۱۲	۲۴
۸	ورموت فرانسه	۳۸/۶/۲۱	۱۰	۱ شکسته	۱۱۹	۱۲۰
۹	جین	۳۸/۶/۲۱	۵	۱ شکسته	۵۹	۷۲
۱۰	شری برندی	۳۸/۶/۲۱	۲	-	۲۴	۲۴
۱۱	لیکورشار تروز سبز	۳۸/۶/۲۱	۳	-	۳۶	۳۶
۱۲	لیکورشار تروز زرد	۳۸/۶/۲۱	۲	-	۲۴	۲۴
۱۳	پرتو Porto	۳۸/۶/۲۱	۲	-	۲۴	۲۴
۱۴	لیکور درامیوئی	۳۸/۶/۲۱	۳	-	۳۶	۳۶
۱۵	لیکور سبز (کرم درمانت)	۳۸/۶/۲۱	۱۰	۲ شکسته	۱۱۸	۱۲۰
۱۶	لیکور [ناخوانا]	۳۸/۶/۲۱	۳	-	۳۶	۳۶
۱۷	آبجوی دانمارکی	۶۵ کارتن	۲۴ قوطی	کسری ۱۸ قوطی	۱۵۶۰	۱۵۶۰

مشروبات فوق صورت مشروبات خریداری از نمایندگی شرکت لینچ می باشد که صورت های کسری آن به طور کلی به اداره حسابداری دربار شاهنشاهی تحویل و گزارش شده است. یزدی [در حاشیه] ۱۳۳۹/۹/۱۶ حسابداری، با دفاتر رسیدگی نماینده بینه مقدار تحویلی با مقداری که حسابداری خریده و پول داده مطابقت دارد یا نه.

موجودی شمس پهلوی نزد بانک های مختلف	
پیشکاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی اسناد سپرده نزد بانکها	
ریال	
بانک تجارتي ایران و هلند	۲۲۴۶۴۵۷
بانک صادرات ۵۱۵	۱۸۷۰۹۱۶۵
بانک ایرانیان ۳۸۲۸	۳۰۵۱۳۹۰۱۴
بانک تجارتي ایران و هلند ۲۲۱۹۶۹۷	۹۳۱۷۵۹۹۹
بانک اعتبارات	۱۳۰۰۰۰
بانک اعتبارات صنعتی	۳۲۷۳۲۹۴۸
بانک بازرگانی ۴۵۵۰۰	۵۰۸۷۱
بانک ملی ۱۳۱۴۴۱	۲۲۳۰۷۰۳۲
بانک تعاون کشاورزی	۴۴۴۱۳۲۵۲
بانک عمران ۵۲۱۲	۸۶۳۳۵۵۵
بانک ملی ۲۰۰۰	۱۷۸۸۸۹۰
بانک بازرگانی ۱۱۰۰۰۴	۱۹۴۲۹۷۴۳۱
بانک پارس ۱۵۰	۲۳۳۹۱۴۷۱
بانک سپه ۶۰۰۷۷	۱۸۱۸۳۰۵۸
بانک شهریار ۱۳۳۰	۲۸۲۳۰۹۶
بانک شهریار ۲۰۱۵۷	۱۱۶۴۵۲۵۸۰
بانک عمران ۴۲۹۶۰	۱۰۰۰۰۰۰۰
	۱۵۰۰۰۰۰۰

۱/۱۳۳/۲۲۷/۴۶۳  
مانده در پایان سال ۳۵



مظفر شاهدهی

در این بخش

ضمن معرفی تفصیلی ۲ کتاب

پیرامون رژیم پهلوی، فهرست تعدادی از

آثار مرتبط با این موضوع نیز

ذکر شده است.

## پهلوی‌ها

از جمله مهمترین کتب و منابعی که پیرامون زندگی خاندان پهلوی در شوون مختلف اسناد و مدارک و عکس و تصاویر بسیار جالب توجه و دست اول به خوانندگان و علاقه‌مندان به مسائل تاریخی ارائه می‌دهد، کتاب «پهلوی‌ها» است که تاکنون سه جلد نخست آن با عناوین فرعی متفاوتی از سوی موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران چاپ و منتشر شده است.

**جلد اول** کتاب که به کوشش فرهاد رستمی پویا و در ۴۱۲ صفحه در قطع وزیری تهیه، تدوین و منتشر شده است، درباره رضاشاه، خانواده و پیشینه او،



همسران، کودتای ۱۲۹۹، املاک و دارایی‌ها و دهها موضوع دیگر، مطالب

جالب توجهی را به مخاطبان ارائه می‌دهد.

**مجلد دوم** با عنوان فرعی «فرزندان رضاشاه» به کوشش جلال فرهمند و مختار حدیدی تهیه و تدوین شده است و درباره زندگی و فعالیت‌های غلامرضا، ملکه توران، شمس، اشرف، فاطمه، محمودرضا، حمیدرضا، علیرضا، عبدالرضا و احمدرضا پهلوی در شوون مختلف، اطلاعات جالب توجهی ارائه می‌دهد و عکس و تصاویر کم‌نظیر بسیاری را در معرض دید مخاطبان و علاقه‌مندان می‌گذارد.

این مجلد در ۶۳۸ صفحه با قطع وزیری چاپ و منتشر شده است.

**مجلد سوم** کتاب با عنوان فرعی «محمدرضا پهلوی» به کوشش فرهاد

رستمی پویا سامان یافته و پیرامون زندگی و فعالیت‌های دوران سلطنت و حکومت محمدرضا شاه پهلوی اطلاعات، جالب توجهی را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. این مجلد در یک مقدمه و سه بخش درباره روابط بین‌الملل و سیاست داخلی تنظیم شده است. مجلد سوم کتاب پهلوی‌ها با قطع وزیری در ۷۷۵ صفحه سامان یافته است.

سلسله کتاب‌های «پهلوی‌ها» با استقبال قابل توجه مخاطبان و علاقه‌مندان به مسائل تاریخی روبه‌رو شده و درحال حاضر نایاب است. تهیه‌کنندگان این مجموعه با ارزش، وعده داده‌اند که سری جدیدی از این آثار را (در آینده) به چاپ بپردازند.

## ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران

ناشر: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

قطع: وزیری / ۷۳۱ صفحه، مصور

از جمله مهمترین کتب و منابعی که با نگاهی علمی-پژوهشی زوایای بسیاری از ابهامات تاریخ معاصر را برای مخاطبان و علاقه‌مندان به تحولات سیاسی، اجتماعی و... ایران در دوران پهلوی آشکار می‌کند، کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران» است که به عنوان جلد دوم به خاطرات ارتشبد حسین فردوست ضمیمه شده است.

این کتاب نخستین بار در زمستان سال ۱۳۶۹ به زور چاپ آراسته شد و تاکنون قریب به ۲۰۰ هزار نسخه از آن در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. اثر مزبور، با طرح این موضوع که دستگاه‌های

اطلاعاتی خارج (بویژه انگلستان و سپس آمریکا) در تاریخ تحولات معاصر ایران نقش قابل توجهی ایفا کرده‌اند به گره‌گانه‌ها و زوایای متعددی از تاریخ معاصر ایران (بویژه در دوران پهلوی) اشاره می‌کند که سرویس‌های اطلاعاتی خارجی عمدتاً با بهره‌گیری از رجال و عوامل داخلی خود، اهداف سیاسی، نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی کشور متبوعشان را در ایران دنبال کرده و به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند.

«جستارهایی از تاریخ معاصر ایران» شامل یک مقدمه، ۱۷ عنوان و سرفصل موضوعی، منابع و مآخذ، گزیده اسناد، تصاویر و فهرست اعلام است و از جمله مهمترین رجال و موضوعاتی که در این کتاب پیرامون نقش آنها در تحولات سیاسی ایران معاصر به تفصیل سخن به بیان

آمده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. تیمورتاش، ۲. محمد علی فروغی، ۳. تاریخ‌نگاری درباره وقایع شهریور ۱۳۲۰، ۴. آلن چارلز ترات، ۵. میرزا کریم‌خان رشتی، ۶. روچیلدا و امپراتوری جهانی صهیونیسم، ۷. ریپورت‌ها و اینتلیجنس سرویس در ایران، ۸. چهره‌های سیاه در ایران، ۹. خاندان علم، ۱۰. زاهدی‌ها، ۱۱. دکتر علی امینی و سیاست‌های آمریکا در ایران، ۱۲. دکتر منوچهر اقبال، ۱۳. «رشیدیان»ها و چهره‌های از اشرافیت اطلاعاتی، ۱۴. حسنعلی منصور و صعود نخبگان آمریکایی، ۱۵. هویدا و زوال سلطنت در ایران.

در فصل پایانی کتاب هم مخاطبان با زندگی دهها تن دیگر از رجال و دست‌اندرکاران آن دوران آشنا می‌شوند.

### کتابشناسی «رژیم پهلوی»

معرفی شناسنامه‌ای برخی از کتب و آثاری که درباره رژیم پهلوی اطلاعاتی به دست می‌دهد:

۱. علی امینی، خاطرات علی امینی، تهران، گفتار، ۱۳۷۶.
۲. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، بی‌بی‌نا، بی‌بی‌نا.
۳. مجتبی مقصدی، تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، تهران، روزنه، ۱۳۸۰.
۴. عیسی پژمان، اثر انگشت ساواک، پاریس، ژن، ۱۳۷۲/۱۹۹۴ ش.
۵. اردشیر زاهدی و اشاراتی به رازهای ناگفته، تهران، پیکان، ۱۳۸۱.
۶. خاطرات جعفر شریف امامی، آمریکا، هاروارد، ۱۳۷۸/۱۹۹۹.
۷. خاطرات اشرف پهلوی، واشنگتن، ایران، ۱۳۶۹/۱۹۸۰.
۸. یاران امام به روایت اسناد ساواک، [تاکنون حدود ۳۵ مجلد]، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، سالهای مختلف [از ۱۳۷۶ بدین سو].
۹. سعیده لطفیان، ارتش و انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۰. رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، [تاکنون چندین جلد]؛ تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، [سالهای مختلف].
۱۱. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، [تاکنون چندین جلد]؛ تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، [سالهای مختلف].
۱۲. محمدعلی عمویی، درد زمانه، تهران، آرزان، ۱۳۷۷.
۱۳. غلامرضا کرباسچی، هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۱.
۱۴. جواد منصوری، ۲۵ سال حاکمیت آمریکا بر ایران، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۴.
۱۵. غلامرضا نجاتی تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ۲ جلد، تهران، رسا، ۱۳۷۱.
۱۶. فریدون هویدا، سقوط شاه، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵.

۱۷. مارک. ج گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، تهران، مرکز، ۱۳۷۱.
۱۸. مایکل لدین، شاه و کارتر، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱.
۱۹. بهرام افراسیابی، ایران و تاریخ، تهران، علم، ۱۳۶۷.
۲۰. محمد حیدری، فساد و اختناق در ایران، تهران، عطایی، ۱۳۵۷.
۲۱. ماروین زونیس، شکست شاهانه، تهران، طرح نو، ۱۳۷۰.
۲۲. فخر روحانی، اهرم‌ها، تهران، بلیغ، ۱۳۷۰.
۲۳. ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، تهران، البرز، ۱۳۶۹.
۲۴. مارگارت لاینگ، مصاحبه با شاه، تهران، البرز، ۱۳۷۱.
۲۵. مظفر شاهدهی، حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ، ۲ جلد، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ۱۳۸۲.
۲۶. مسعود بهنود، از سیدضیاء تا بختیار، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶.
۲۷. محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی، ۲ جلد، تهران، علم، ۱۳۷۲.
۲۸. ابوالحسن ابتهاج، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ۲ جلد، تهران، علمی، ۱۳۷۱.
۲۹. علی بهزادی، شبه‌خاطرات، ۳ جلد، تهران، زرین، ۱۳۷۵.
۳۰. خاطرات جهانگیر تفضلی، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۷.
۳۱. کریم سنجایی، امیدها و ناامیدی‌ها، لندن، جبهه ملیون ایران، ۱۳۶۸.
۳۲. مظفر شاهدهی، مردی برای تمام فصول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۹.
۳۳. اسدالله علم، یادداشت‌های علم، [تاکنون ۵ جلد]، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۱.
۳۴. حسین فردوست، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، دو جلد، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷. [جلد دوم از ویراستار کتاب است]
۳۵. منوچهر فرمانفرمائیان از تهران تا کاراکاس، [خون و نفت]، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۳.
۳۶. احمدعلی مسعود انصاری، من و خاندان پهلوی، تهران، البرز، ۱۳۷۰.
۳۷. محمدعلی سفیری، قلم و سیاست، ۴ جلد، تهران، بابک، ۱۳۸۰.
۳۸. احمد فاروقی، ایران بر ضد شاه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۳۹. یوسف مازندی، ایران ابرقدرت قرن، تهران، البرز، ۱۳۷۳.
۴۰. جهانگیر آموزگار، فراز و فرود دودمان پهلوی، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵.
۴۱. خاطرات شعبان جعفری، تهران، ثالث، ۱۳۸۱.
۴۲. محمدحسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
۴۳. خاطرات بازرگان، تهران، رسا، ۱۳۷۵.
۴۴. احمد سمیعی، سی و هفت سال، تهران، شباویز، ۱۳۶۶.
۴۵. پرویز راجی، خدمتگزار تخت طاووس، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴.
۴۶. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱.
۴۷. اسکندر دلد، اسرار زندان اوین، تهران، مهرور، بی‌نا.
۴۸. حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ۴ جلد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.
۴۹. کتاب‌شناسی ۱۵ خرداد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
۵۰. جان. دی. استمپل، درون انقلاب ایران، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
۵۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ۴ جلد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.
۵۲. ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۱.
۵۳. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، تهران، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.
۵۴. علی محمد بشارتی، پنجاه و هفت سال اسارت، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲.
۵۵. عزت‌الله شاهی، خاطرات عزت شاهی (مطهری)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
۵۶. امام خمینی، صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.



## شهادت آیت الله حسین غفاری



آیت الله حاج شیخ حسین غفاری در چهارم دی ماه ۱۳۵۳ بر اثر شکنجه های ضدبشری و مرگبار ساواک در

طبق روال معمول در این صفحه خوانندگان با بعضی از وقایع ماه آشنا می شوند. از مناسبت های متعددی که برای آبان ماه احصا شده بود فقط امکان بیان ۴ واقعه را یافتیم که اینک پیش روی شما عزیزان قرار دارد

زندان به شهادت رسید. ایشان که در طول دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بارها به اتهام ارتباط و تبعیت از اندیشه های سیاسی مذهبی آیت الله امام خمینی و مخالفت با روش استبدادی و خلاف قاعده حکومت در ایران از سوی ساواک دستگیر، شکنجه، بازجویی و زندانی شده بود. نهایتاً و پس از آن که آشکار شد در طرفداری و حمایت از امام خمینی و مخالفت آشتی ناپذیر با حکومت، هیچ گونه سازشی را روانه نمی دارد، بشدت تحت شکنجه قرار گرفت و به قتل رسید.

از اسناد ساواک چنین بر می آید که تلاش این سازمان مخوف برای سرپوش گذاردن بر این جنایت به جایی نرسید و شهادت آیت الله غفاری در داخل و خارج از کشور انعکاس بسیار وسیعی پیدا کرد و ساواک و رژیم پهلوی را با عنوان سازمان و نظامی تبهکار و ضدبشری بیش از پیش به جهانیان معرفی کرد.

آیت الله حسین غفاری فرزند عباس در سال ۱۲۹۲ ش/ ۱۳۳۵ ق در روستای دهخوارقان (آذرشهر کنونی) تبریز متولد شد. دوران کودکی و نوجوانی او در سختی و فقر اقتصادی سپری شد ولی با مشقت فراوان تحصیل علوم

دینی و حوزوی را ادامه داد و پس از پایان دروس مقدماتی در سال ۱۳۲۴ جهت ادامه تحصیل راهی شهر قم شد و نزد اساتید بزرگی همچون آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله سیدمحمدتقی خوانساری و آیت الله حجت کوه کمره ای تلمذ کرد و سالها در شهر قم به تحصیل و تدریس و فعالیت های تبلیغاتی و دینی اشتغال داشت. او در اواخر دهه ۱۳۳۰ به تهران آمد و همزمان با فعالیت های دینی و حوزوی (و فرهنگی) بتدریج وارد عرصه مبارزات سیاسی شد و با آغاز نهضت روحانیت آغاز دهه ۱۳۴۰ در مسلک یاران و حامیان امام خمینی درآمد و روند مبارزات و مخالفت های خود با حکومت را تا واپسین دوران حیات ادامه داد.

پیکر آن روحانی فداکار تحت تدابیر شدیدی که ساواک و دیگر نیروهای امنیتی ایجاد کرده بودند، در فضایی مملو از رعب و وحشت توسط خانواده و گروهی از مردم قم در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد.

منبع: آیت الله حاج شیخ حسین غفاری به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، صفحات یازده تا بیست و پنج [مقدمه]

## نخست وزیری شاپور بختیار

شاپور بختیار پس از سالها عضویت در جبهه های ملی متعددی که در طول سالهای دهه ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ تشکیل شد، نهایتاً به عنوان آخرین نخست وزیر (و در آخرین روزهای عمر حکومت پهلوی) تعیین و در ۹ دی ماه ۱۳۵۷ مامور تشکیل کابینه شد.

شاه که نومیدانه می کوشید با نخست وزیری بختیار برای نجات از بحران جاری مفری جستجو کند، در روز ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ که مقارن با رای اعتماد مجلس شورای ملی دوره ۲۴ به کابینه بختیار بود، خاک کشور را برای همیشه ترک کرد.

از سوی دیگر بختیار که پس از قبول نخست وزیری شاه از جبهه ملی طرد شده بود، به سرعت در مقابل انقلابیون پرشماری که جز سرنگونی رژیم پهلوی را نمی خواستند موضعگیری کرده و با وعده انجام برخی اصلاحات نظیر

انحلال ساواک و حاکم کردن قانون اساسی مشروطیت و مبارزه با فساد، درصد درآمد برای پایان دادن به تحولات انقلابی مردم ایران و نجات رژیم پهلوی از سقوط حتمی، راهی پیدا کند. اما این خواسته جاه طلبانه و در عین حال سخت کودکانه بختیار هیچ گاه مورد توجه مردم انقلابی ایران قرار نگرفت و در آن روزهای بحرانی به مضحکه ای نزد انقلابیون و مخالفان پرشمار حکومت تبدیل شد و امام خمینی



به رغم تمام هشدارها و تهدیدات، با نادیده گرفتن بختیار در روز ۱۶ بهمن مهندس مهدی بازرگان را مامور تشکیل دولت موقت انقلاب اسلامی کرد و به بختیار هشدار داد که پست نخست وزیری غیرقانونی را ترک کند.

در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ با شروع کودتای نظامی و حکم امام مبنی بر حضور مردم در صحنه، تهران به میدان جنگ تبدیل شد و تمام مراکز نظامی رژیم، یکی پس از دیگری به تصرف مردم درآمد و به این ترتیب در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و بختیار مخفی شد و از کشور فرار کرد. او سالها در خارج از ایران ضمن همکاری با رژیم صدام، در راس اپوزیسیون عمدتاً سلطنت طلب قرار گرفت که با سیاست های مداخله جویانه آمریکا در ایران نیز همراهی و همکاری می کردند.

## قیام قم



در روز ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ در اعتراض به مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» که در روز ۱۷ دی ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات و با امضای مستعار فردی به نام احمد رشیدی مطلق چاپ و منتشر شده و حاوی مطالبی اهانت آمیز نسبت به آیت الله امام خمینی بود، مردم قم به خیابان ها ریخته و با سر دادن شعارهایی در حمایت از علما و روحانیون و نیز شخص آیت الله امام خمینی و علیه رژیم پهلوی، با نیروهای امنیتی، انتظامی و ساواک درگیر شدند که طی آن دهها تن از تظاهرکنندگان به شهادت رسیده و با مجروح شدند و تعداد قابل توجهی نیز دستگیر و راهی زندان شدند. بنابر قراین و مدارک به دست آمده، نویسنده مقاله مزبور فرهاد نیکخواه مشاور فرهنگی وزارت دربار شاهنشاهی بود.

این مقاله بلافاصله پس از سفر جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران و اعلام حمایت نامحدود وی از رژیم پهلوی تنظیم شد و هدف از آن یکسره کردن کار تمامی مخالفان مذهبی رژیم بود. اما «از قضا سرکنگبین صفرا فزود» و به مثابه چاشنی ای عمل کرد که آتش مخالفت ها با رژیم پهلوی را یکباره شعله ور ساخت.

۴۰ روز پس از قیام قم در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز قیام کرد که این قیام سر سلسله برگزاری مراسم زنجیره ای چهلم شهدا در دوران انقلاب شد و با گسترش مداوم مخالفت ها و مبارزات در اقصی نقاط کشور، پیروزی انقلاب اسلامی را نوید داد.

منبع: محمد علی سفری، قلم و سیاست، ج ۴، صفحات متعدد

## اعدام شهید نواب صفوی و یاران او



(سننوی بعدی) فداییان اسلام درصد برآمدند حسین علا نخست وزیر وقت را - که عامل اصلی این اقدام حکومت می دانستند - به قتل برسانند. به همین دلیل وی از سوی مظفر ذوالقدر هدف گلوله قرار گرفت، اما زنده ماند.

به دنبال آن و ظرف چند روز، بسیاری از اعضا و رهبران جمعیت فداییان اسلام دستگیر و در دادگاهی به ریاست سرلشکر محمدتقی مجیدی به سرعت محاکمه شد و در روز ۲۷ دی ۱۳۳۴ حکم اعدام درباره شهید نواب صفوی و ۳ تن از یاران او به اجرا درآمد. رئیس دادگاه فداییان اسلام، سرلشکر مجیدی، نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی دستگیر شد و به سزای جنایات خود رسید.

منبع: روح الله حسینیان، نقش فداییان اسلام در تاریخ معاصر ایران، صص ۹۸-۹

در ۲۷ دی ۱۳۳۴ سید مجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی به همراه ۳ تن از یارانش؛ سید محمد واحدی، خلیل طهماسبی و مظفر ذوالقدر توسط رژیم پهلوی به شهادت رسیدند. نواب صفوی از آغازین سالهای دهه ۱۳۲۰ و به هدف دفاع از ارزشهای اسلامی و دینی و مبارزه با شیوع اندیشه ها و تفکرات غیرمذهبی و نیز به منظور مقابله با نفوذ و حضور کشورهای استعماری در ایران، نخستین گامها را برای تاسیس جمعیت فداییان اسلام برداشت و از سالهای میانی آن دهه به سرعت بر دامنه فعالیت های خویش افزود و با گرایش غیرمنتظره جوانان به سوی این تشکل، اقداماتی جهت تحقق اهداف و آرمان های فداییان اسلام صورت داد.

در همین چارچوب بود که برخی از چهره های مشهور سیاسی و فکری، همچون احمد کسروی، عبدالحسین هژیر و سپهبد رزم آرا در دهه ۱۳۲۰ از سوی جمعیت فداییان اسلام به قتل رسیدند و از جمله با ترور رزم آرا - که به اظهار کارشناسان با حمایت همه نیروها و از جمله جبهه ملی انجام گرفت - بزرگترین دشمن نهضت ملی از بین رفت و راه برای ملی کردن نفت ایران هموار شد.

به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و روند رو به گسترش روابط ایران با غرب، فداییان اسلام بار دیگر مخالفت خود را با حکومت شدت بخشیدند و به دنبال اعلام عضویت ایران در پیمان بغداد



به کوشش سکینه کریمی

## حرص و طمع خاندان پهلوی

احمدعلی مسعود انصاری دوست دیرین رضا پهلوی (که زمانی در اندیشه بازگشت به ایران و ایجاد دوباره حکومت سلطنتی! بود) در خاطرات خود که در ایران با عنوان «من و خاندان پهلوی» منتشر شد، نکات حیرت‌آوری از دربار فاسد پهلوی آشکار ساخته است. وی در کنار این نکته‌های شگفت، از حرص و طمع خاندان پهلوی هم سخن می‌گوید.

### سر به سرش گذاشته‌اند!!

محمودرضا [پهلوی] هر چه داشته باشد اهل خرج نیست. زن و بچه هم ندارد و درس آنجلس دانما میهمان این و آن است و تریاکش را هم در خانه دیگران می‌کشد. غلامرضا هم که مثال‌زدنی است و زمانی آمده بود به کویت به دکتر قاسمی. که سفیر ایران در کویت بود. سفارش زیاد داده بود که برای او وسایل مورد سفارش را بخرد و او هم خریده بود، اما غلامرضا زیر پرداخت بدهی‌اش نمی‌رفت. غلامرضا فراماسون هم هست و زمانی شخصی به او گفته بود که به فراماسون‌هایی که بعد از انقلاب به خارج آمده‌اند ماهی صد دلار کمک مالی می‌شود. عجبا که او به این در و آن در زده بود که این پول واهی را وصول کند و ظاهراً بعد از مراجعه، به او گفته بودند که سر به سرش گذاشته‌اند.

## آقایان صنف جگرکی!

می‌گویند آقای دکتر امینی نخست‌وزیر فعلی کشور شاهنشاهی که به علت بیانات مفصل و طولانی خود پس از «ام کلثوم» معروف مصری، «بلبل شرق» لقب گرفته، تاکنون در حدود ۳ هزار کیلومتر نوار، سخنرانی کرده که همه در آرشیو اداره کل انتشارات و تبلیغات [راديو] بایگانی است. از جمله شیرین کاری‌های دکتر این است که روزی در حضور فارغ‌التحصیلان دانشگاه، سخنرانی می‌کرد. ناگهان میان حرفش خطاب به فارغ‌التحصیلان گفت: البته آقایان صنف جگرک فروش اطلاع دارند... ناگهان صدای اعتراض بلند شد که ما فارغ‌التحصیل دانشگاه هستیم نه جگرک فروش. نخست‌وزیر که متوجه می‌شود اشتباه کرده، می‌گوید: چون من چند دقیقه قبل در صنف جگرک فروش صحبت می‌کردم... اشتباه رخ داد، معذرت می‌خواهم. خواندنی‌ها، سال ۲۲، شماره ۵۲.



«در مجلس پیشنهاد شد که مخالفین عینک سیاه بزنند» جراید معاون: قربان یک غریبه در میان ماست!



«هویدا به دانشجویان ایرانی مقیم آلمان گفت: در ایران میتوانیید نخست وزیر هم بشوید»- اطلاعات  
صدر اعظم عصائی - چطور نمیشه آقا جان؟ ... در ایران من نخست وزیر شدم.



«قربان، شما کارهای انجام شده دولت رو از کجا میفهمین؟! - منم مثل شما روزنامه میخونمو به اخبار گوش میدم!!»

در این بخش چند طرح و کاریکاتور مربوط به دوران قبل از انقلاب را برگزیده‌ایم که به شرح آن می‌پردازیم: در عصر پهلوی دو حزب فرمایشی «مردم» و «ایران نوین» فعال بودند و به رقابت صوری با هم می‌پرداختند. آن دو حزب مانند لبه‌های یک قیچی، مردم را در میان گرفته بودند و می‌فشرده و هر یک مدعی بود که ملت حامی و پشتیبان اوست (شماره ۱)

در این حال در مجلس شورای ملی نیز که تعدادی وکیل از پیش تعیین شده در آن حضور داشت، ملت، غریبه و بیگانه بود (شماره ۲). در این اوضاع، شخصی همچون امیرعباس هویدا به صدارت می‌رسد و مدت ۱۳ سال آن را حفظ می‌کند. در حالی که خود نیز تا آخر، این امر را باور ندارد (شماره ۳) او که هیچ ناظر جدی و دقیقی را بر عملکرد خود نمی‌دید، همواره با وعده‌های سرخرمن و گزارش‌های غلط و دروغ، اوقات مردم و فرصت‌های کشور را تباہ و ضایع می‌ساخت. (شماره ۴)

## طنزهای ملکه مادر



مادر شاه در خاطرات خود، ضمن پاره‌ای افاضات به نکات جالبی از درون دربار پهلوی اشاره می‌کند که ذکر آن خالی از لطف نیست. به جهنم که مردم سلطنت ما را نخواستند. قابل نبودند. یک روزی خودشان پشیمان می‌شوند و چراغ برمی‌دارند و دنبال ما می‌گردند!

ایادی همیشه به من اطمینان می‌داد که جای نگرانی نیست و موضوع مرضی محمدرضا به خاطر شیطنت‌های زیاد او و ضعف قوه با است! خدا لعنت کند اسداله علم را که بساط شیطنت برای محمدرضا درست می‌کرد و باعث تحلیل رفتن قوه پسر می‌شد. به هر حال پسر شاه بود و اگر شاه از شاه بودنش لذت نبرد و شاهی نکند چه بکند؟! سلطان خوب است، مثل سلطان ژاپن که مردم مثل بت او را می‌پرستند و نه این که در مملکت ایران بیایند و اسائه ادب کنند و بگویند مرگ برشاه! بیچاره محمدرضا رفته بود بالای سر تظاهرکنندگان میدان شهید (آزادی کنونی) و آنجا آنقدر صدا زیاد بود که داخل هلیکوپتر شنیده بود مردم می‌گویند مرگ برشاه! ما خودمان پیشقدم کشف حجاب شدیم. من و

اشرف و شمس با سرهای باز و بدون چادر و چاقچور در جشن کشف حجاب شرکت کردیم، اما مردم به جای آن که از ما تبعیت کنند، نسبت‌های ناجور به ما دادند و اشعار جلف در هجو ما سرودند و چه کارها که نکردند! خبرهای مربوط به اعدام روسای دولتهای گذشته و ماموران دولتی و ارتشی و مستخدمین ساواک و دربار روی من اثرات بدی گذاشته است... لایه اگر ما هم در ایران مانده بودیم ما را هم اعدام می‌کردند؟! عباس قره‌باغی که ما به او عباس پشگل می‌گفتیم، همیشه بوی پهن و پشگل و سرگین اسب و استر می‌داد. در بین افسران هم جزو بی‌سوادها بود. محمدرضا دست این آدم را گرفت و او را بالا کشید و کرد رئیس ستاد بزرگ ارتش. نقل از: خاطرات تاج الملوک

ویژه نامه تاریخ معاصر  
با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران  
نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس‌های تاریخی خود را به  
آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام جم  
و یا نشانی‌های اینترنتی زیر ارسال کنید:  
ayam@jamejamonline.ir  
info@iichs.org

شماره آینده ایم در تاریخ ۸۵/۱۱/۲۲  
(دومین پنجشنبه بهمن ماه) منتشر می‌شود.

## گنجینه

### سند به روایت طنز

فرهاد رستمی پویا

وزارت کشور  
ژاندارمری کشور شاهنشاهی تاریخ: ۲۵۳۷/۹/۲۵  
از: ژاندارمری کشور شاهنشاهی. رکن دوم  
به: تیمسار ارتشبد ازهاری نخست‌وزیر محترم کشور  
موضوع: اغتشاش سری  
۱. در روز ۲۵۳۷/۹/۲۰ که ماموران ویژه ژاندارمری کشور شاهنشاهی ناظر بر حرکت دستجات و گروه‌های مختلف مردم تهران در مراسم عزاداری حسینی بوده‌اند مشاهده می‌نمایند که اصولاً اعمال و رفتار اکثر دستجات معروضه که با تنظیم برنامه مخصوصی از تمام نقاط تهران حتی شهرستان‌ها گردآوری شده بودند جنبه عزاداری نداشته و با در دست داشتن پرچم‌های سرخ کمونیستی و پلاکاردهای حاوی شعارهای ضدملی و خواندن سرودهای انقلابی، اکثر خیابان‌ها را پیموده و اقدامات زیرین را انجام داده‌اند:  
الف. اداء شعارهای ضدملی (مانند: ما شاه نمی‌خواهیم...)  
ب. تهیه کاریکاتورهای زننده (مانند: کاریکاتور اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران)  
ج. نوشتن شعارهای مشکوک بر دیوار توالت‌های عمومی (مانند: سیفون را بکشید؛ که البته بدیهی است منظور از سیفون، مقامات مملکت است).  
۲. به کرات مشاهده شده است که جمعی از آشوبگران به سربازان نزدیک شده و در حالی که آنها را در آغوش گرفته‌اند و می‌بوسند، گل در لوله اسلحه‌شان می‌نشانند. لذا عده‌ای از سربازان فریب خورده متقابلاً آنها را می‌بوسند که لازم است به اشد مجازات تنبیه شوند. چنانچه از این اعمال وقیحانه جلوگیری نشود:  
الف. آبروی ایران و ایرانی در مراجع بین‌المللی می‌رود.  
ب. احتمال تحت تاثیر قرار گرفتن تدریجی سربازان وظیفه از مشاهده این صحنه‌ها وجود دارد.  
ج. خطر مسمولانی که از این به بعد وارد خدمت سربازی می‌شوند، زیرا ممکن است این مسمولان نیز به مصافحه علاقه‌مند شوند.

۳. در تظاهراتی در خیابان دروازه قزوین جمعی از خانمها (در کمال صداقت) در دفاع از اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران و علیاحضرت نیکوکار، شهبانو فرح پهلوی، تظاهرات می‌کردند که مایه خرسندی و ابتهاج نیروهای وطن‌دوست ساواکی گردید و مکشوف گردید که هنوز وطن پرستان حقیقی وجود دارند که صحنه را خالی نکرده‌اند. عاجلاً در تماسی با ریاست سازمان راديو و تلویزیون دولتی ایران، جناب رضاقطبی [پسرخاله فرح دبا] مراتب را به اطلاع ایشان رساندیم. ایشان نظر به عرق فامیل دوستی و وطن‌پرستی، خوشبختانه سریعاً پس از چندین ساعت در صحنه حضور یافتند و فیلم و گزارش مفصلی از مراسم تظاهرات این خانمها تهیه شد. خانمها در دسته‌های منظم مدام شعار می‌دادند:

شاه برادر ماست فرح خواهر ماست  
پیشنهادات:  
الف. مجازات فوری مقدمین علیه امنیت کشور  
بر اساس ماده ۳۱۷ کیفر ارتش.  
مراتب جهت استحضار خاطر خطیر تیمسار ارتشبد معروض گردید.  
جان‌نثار، سپهبد احمدعلی محقق